

Providing a model for corporate governance that prevents greenwashing of companies based on the theory of the new paradigm of green governance ¹

Mohammad Hossein Sanaei Mohammadi², Yaghoub Aghdam Mazraeh³,
Rasoul Abdi⁴, Saeed Anvarkhatibi⁵

Received: 2025/11/22

Accepted: 2026/02/05

Research Paper

Abstract

Objective: Greenwashing is a mirror that exposes the deep gap between the deceptive claims and the actual performance of organizations. In this context, the transcendent corporate governance appears as a guiding star; not merely as a regulatory framework, but as an existential philosophy that aligns the souls of organizations with environmental ethics. The world's leading organizations have realized that sustainable governance is the highest manifestation of managerial wisdom; a delicate art in which natural resource limitations are transformed into gifts for the creation of lasting values.

Methods: In this regard, the present study presents a fundamental model for corporate governance that prevents greenwashing in companies. This study is considered exploratory and qualitative in terms of methodology. Due to the lack of a coherent framework regarding corporate governance that prevents greenwashing in companies, a data-driven theory approach was used with the help of in-depth interviews with experts in 1404. Then, using Delphi analysis, the reliability of the identified dimensions was examined. The statistical population of the study included 14 academic experts and accounting professors with professional experience in the field of accounting and financial reporting, as well as members of the sustainability standards development board and corporate governance developers of companies, who were selected based on the purposeful sampling method with a snowball approach.

¹ 10.30466/JFCS.2026.56798.1040

² PhD Student in Accounting, Department of Accounting, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

³ Assistant Prof, Department of Accounting, Sufian Branch, Islamic Azad University, Sufian, Iran. (Corresponding author), (Aghdamsacc@iau.ac.ir)

⁴ Associate Prof, Department of Accounting, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

⁵ Assistant Prof, Department of Accounting, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

Results: The results of the present study revealed three central categories (sustainable governance structures, sustainable organizational culture, sustainable executive structures) that include nine main components (green accounting decision-making frameworks, internal organizational monitoring structures, fundamental legal requirements, leadership committed to accounting and reporting transparency, motivational structures based on quantitative performance indicators, communication patterns based on sustainability accounting reports, green budgeting and resource allocation systems, monitoring structures on the quality and accuracy of environmental information, and systems for developing sustainability accounting capabilities) and included a total of 45 conceptual themes. This study, enriching the theoretical and practical knowledge of corporate governance that prevents greenwashing, shows that responsible governance is possible only by combining three key elements: transparent regulatory structures that act as a safety net to prevent environmental fraud; a genuine organizational culture that makes sustainability a part of the organization's life; and smart implementation mechanisms that translate theoretical principles into tangible actions.

Conclusion: The findings indicate that by creating an organic link between these three elements, leading organizations not only escape the greenwashing trap, but also turn sustainability into an engine for innovation and sustainable value creation. This integrated framework provides a novel model that can guide policymakers, regulators, and corporate managers in designing responsible governance systems.

Innovation: The fundamental innovation of this research is in integrating different levels of analysis and presenting a systemic model. Unlike studies that consider green corporate governance as merely a set of incentive mechanisms, this research emphasizes preventive, controlling, and responsive aspects simultaneously by introducing the concept of "deterrent leadership".

Keywords: Corporate Governance, Corporate Greenwashing, Organizational Transparency, Ethical Leadership.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ارائه الگویی برای راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی شرکت‌ها بر اساس نظریه پارادایم نوین حکمرانی سبز^۱

محمد حسین ثنائی محمدی^۲، یعقوب اقدام مزرعه^۳، رسول عبدی^۴، سعید انور

خطیبی^۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۶

مقاله پژوهشی

چکیده

هدف: سبزشوئی، آینه‌ای است که شکاف عمیق میان ادعاهای فریبده و عملکرد واقعی سازمان‌ها را عریان می‌سازد. در این میان، راهبری شرکتی متعالی، همچون ستاره‌ای راهنما ظاهر می‌شود؛ نه صرفاً به عنوان چارچوبی نظارتی، بلکه به مثابه فلسفه‌ای وجودی که نفس‌های سازمان را با اخلاق زیست‌محیطی هماهنگ می‌سازد. در این راستا، پژوهش حاضر به ارائه مدلی بنیادی برای راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی شرکت‌ها می‌پردازد.

روش: این مطالعه از نظر روش‌شناسی، اکتشافی و کیفی قلمداد می‌شود. به دلیل فقدان چارچوب منسجم در خصوص راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی شرکت‌ها، از رویکرد نظریه داده‌بنیاد با کمک مصاحبه‌های عمیق با خبرگان در سال ۱۴۰۴ استفاده شد. سپس با بهره‌گیری از تحلیل دلفی، پایایی ابعاد شناسایی‌شده مورد بررسی قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش شامل ۱۴ نفر از خبرگان دانشگاهی و اساتید حسابداری صاحب‌نظر و دارای تجربه حرفه‌ای در حوزه حسابداری و گزارشگری مالی، همچنین اعضای هیئت تدوین استانداردهای پایداری و تدوین‌کنندگان راهبری شرکتی شرکت‌ها می‌باشند که بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند با رویکرد گلوله‌برفی انتخاب شدند.

یافته‌ها: نتایج پژوهش حاضر، سه مقوله محوری (سازه‌های حکمرانی پایدار، فرهنگ سازمانی پایدار، سازه‌های اجرایی پایدار) را آشکار ساخته که در برگیرنده نه مؤلفه اصلی (چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز، ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی،

^۱ 10.30466/JFCS.2026.56798.1040

^۲ دانشجوی دکتری، گروه حسابداری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

^۳ استادیار، گروه حسابداری، واحد صوفیان، دانشگاه آزاد اسلامی، صوفیان، ایران. (نویسنده مسئول). (Aghdam.acc@iau.ac.ir).

^۴ دانشیار، گروه حسابداری، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

^۵ استادیار، گروه حسابداری، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

الزامات حقوقی بنیادین، راهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری، سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی کمی، الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری، نظام‌های بودجه‌ریزی و تخصیص منابع سبز، سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی و نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری) بوده و در مجموع ۴۵ مضمون مفهومی را در خود جای داده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که حکمرانی مسئولانه تنها با ترکیب سه عنصر کلیدی امکان‌پذیر است: ساختارهای نظارتی شفاف که همچون تور ایمنی از فریبکاری‌های زیست‌محیطی جلوگیری می‌کنند؛ فرهنگ سازمانی اصیل که پایداری را در جان و روان سازمان جاری می‌سازد؛ و سازوکارهای اجرایی هوشمند که اصول نظری را به اقدامات ملموس تبدیل می‌نمایند.

نتیجه‌گیری: یافته‌ها حاکی از آن است که سازمان‌های پیشرو با ایجاد پیوند ارگانیک بین این سه عنصر، نه تنها از دام سبزشویی می‌گریزند، بلکه پایداری را به موتور محرک نوآوری و خلق ارزش پایدار تبدیل می‌کنند. این چارچوب یکپارچه، الگویی بدیع ارائه می‌دهد که می‌تواند راهنمای سیاست‌گذاران، نهادهای نظارتی و مدیران شرکتی در طراحی نظام‌های حکمرانی مسئولیت‌پذیر باشد.

نوآوری: نوآوری اساسی این پژوهش در یکپارچه‌سازی سطوح مختلف تحلیل و ارائه یک مدل سیستمی است. برخلاف مطالعاتی که راهبری شرکتی سبز را صرفاً مجموعه‌ای از مکانیسم‌های تشویقی می‌دانند، این پژوهش با معرفی مفهوم «راهبری بازدارنده»، بر جنبه‌های پیشگیرانه، کنترلی و پاسخگو به صورت همزمان تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: راهبری شرکتی، سبز شوئی شرکت‌ها، شفافیت سازمانی، راهبری اخلاقی.

مقدمه

در عصر کنونی که بحران‌های زیست‌محیطی به اوج خود رسیده‌اند، مفهوم توسعه پایدار از یک مفهوم نظری به ضرورتی عینی و اجتناب‌ناپذیر برای تداوم حیات جمعی تبدیل شده است. این تحول، خود پیامد مستقیم رشدی است که مسیر توسعه صنعتی پیموده و در جریان آن، پیوندی ناگسستنی میان اقتصاد، اخلاق اجتماعی و سیاست شکل گرفته است؛ پیوندی که تأثیر متقابل و عمیق مسائل اقتصادی و ارزش‌های اجتماعی را به همراه داشته است. در پرتو این پیوند، بسیاری از شرکت‌ها دیگر افزایش سودآوری را به عنوان تنها هدف سازمانی خود تلقی نمی‌کنند و در کنار آن، به موضوعات زیست‌محیطی و مسائل اجتماعی، کیفیت کالاها و خدمات، و همچنین رضایت ذی‌نفعان توجه جدی دارند (خلیلی و همکاران، ۱۴۰۳، ص ۳۲۰). امروزه، شمار رو به رشدی از شرکت‌ها و سازمان‌ها در تلاش هستند تا عملیات خود را پایدار سازند و در فرآیند توسعه پایدار جهانی مشارکت فعالانه‌ای داشته باشند (محمودی و همکاران، ۱۴۰۲، ص ۲۰۹). این مفهوم توسعه پایدار که در اصل بر تعادلی ظریف میان ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی استوار است، سازمان‌های معاصر را در برابر چالش‌هایی بی‌سابقه قرار داده است. در این میان، نظام‌های راهبری شرکتی، به عنوان نقشه‌خوانان اصلی حرکت سازمان‌ها، وظیفه‌ای محوری در هدایت این گذار دشوار بر عهده دارند (کرکمن^۱، ۱۹۹۳؛ ریچمن^۲ و همکاران، ۲۰۱۱؛ حسین و فردوس^۳، ۲۰۱۵). این نظام‌ها در تقاطعی حیاتی از نیروهای متعارض ایستاده‌اند: از سویی تحت فشار ذی‌نفعان برای تحقق سودآوری در افق‌های کوتاه‌مدت هستند و از سوی دیگر، با الزامات فزاینده پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری در قبال محیط زیست روبرو می‌شوند. این تنش ساختاری، زمینه‌ای مساعد برای ظهور و گسترش پدیده‌ای موسوم به «سبزشوئی» فراهم آورده است؛ راهکاری فریبنده که می‌کوشد ناسازگاری ظاهری این دو جبهه را با نمایشی سطحی از تعهدات زیست‌محیطی آشتی دهد (هوی و فوق^۴، ۲۰۲۳، روسی و همکاران^۵، ۲۰۲۵). این پدیده نه تنها اعتماد عمومی را تحلیل می‌برد، بلکه مسیر دستیابی به توسعه پایدار را با موانعی جدی مواجه می‌سازد.

مقابله مؤثر با این چالش‌ها از طریق راهبری شرکتی، مستلزم تحولی بنیادین در سطوح مختلف است. در سطح ساختاری، گام نخست، تدوین و استقرار چارچوب‌های نظارتی جامعی است که شفافیت را به اصلی غیرقابل مذاکره تبدیل کند (چیلدرس و لانگ^۶، ۲۰۲۳). این چارچوب‌ها باید توانایی سنجش و گزارش‌دهی عملکرد

¹ Kirkman et al

² Reichman et al

³ Hossain & Ferdous

⁴ Huy & Phuc

⁵ Rossi et al

⁶ Childress & Lung

واقعی سازمان‌ها در حیطه پایداری را با دقتی بالا فراهم آورند. در سطح راهبردی، ادغام معیارها و شاخص‌های پایداری در هسته مرکزی فرآیندهای تصمیم‌گیری سازمانی، امری ضروری است. این ادغام، مستلزم بازتعریف مفهوم خلق ارزش است؛ به گونه‌ای که ملاحظات زیست‌محیطی نه در جایگاه یک هزینه جنبی، بلکه به مثابه سرمایه‌گذاری بلندمدتی برای آینده کسب‌وکار و جامعه تلقی شوند (روسی و همکاران، ۲۰۲۵). در بعد فرهنگ سازمانی، نهادینه‌سازی وجدان و حساسیت زیست‌محیطی در همه سطوح، از اعضای هیئت‌مدیره تا کارکنان، تحولی تدریجی اما ضروری است. این تحول فرهنگی هنگامی محقق می‌شود که پایداری از حاشیه گفتمان‌های سازمانی به کانون آن انتقال یابد و به بخشی لاینفک از هویت و ارزش‌های بنیادین شرکت بدل شود. در این مسیر، فناوری‌های نوینی مانند هوش مصنوعی و بلاکچین می‌توانند به عنوان ابزارهایی توانمند در خدمت این تحول قرار گیرند؛ با این حال، باید توجه داشت که هیچ فناوری‌ای قادر نیست جایگزین اراده راستین و رهبری متعهد برای تغییر شود (مختار^۱ و همکاران، ۲۰۲۴، زیمون^۲ و همکاران، ۲۰۲۳).

این پژوهش با هدف ارائه چارچوبی نوین در حوزه راهبری شرکتی سبز، در صدد گشودن افق‌های تازه‌ای در گستره ادبیات مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها است. از منظر نظری، یافته‌های مطالعه حاضر با تلفیق رویکردهای نهادی، ذینفع‌محور و مبتنی بر منابع، پارادایمی جامع برای تحلیل پدیده سبزشویی ارائه خواهد داد که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه نظریه‌های آتی در این حوزه باشد. در سطح نظری، این مطالعه چارچوب تحلیلی دقیق‌تری برای فهم مکانیسم‌های درونی سازمان‌ها و نیز تأثیر محیط نهادی پیرامون بر رفتارهای زیست‌محیطی آن‌ها فراهم خواهد آورد. این چارچوب می‌تواند به عنوان بنیانی برای تحقیقات آینده در حوزه‌های مرتبطی چون اقتصاد محیط زیست، مدیریت راهبردی و حسابداری اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. افزون بر این، پژوهش حاضر با ترکیب نظریه مشروعیت و نظریه ذی‌نفعان، مدلی یکپارچه عرضه می‌کند که می‌تواند به پر کردن برخی شکاف‌های موجود در ادبیات کنونی کمک کند.

در بعد کاربردی، دستاوردهای این پژوهش پیامدهای مهمی برای طیفی از کنشگران عملیاتی از جمله نهادهای سیاست‌گذار، سازمان‌های نظارتی، جامعه حرفه‌ای حسابداری و حسابرسی، و همچنین مدیران اجرایی شرکتی در پی دارد. برای نهادهای سیاست‌گذار، یافته‌ها حاکی از آن است که اتکای صرف به مقررات دستوری و تنبیه‌محور به تنهایی برای مهار پدیده سبزشویی کارساز نیست و باید با مکانیسم‌های

1 Mukhtar et al

2 Zimon et al

انگیزشی هوشمندانه تکمیل شود. طراحی نظام‌های امتیازدهی پویا توسط نهادهای نظارتی، که عملکرد بلندمدت و واقعی شرکت‌ها در عرصه محیط زیست را می‌سنجند، می‌تواند انگیزه‌های لازم برای تغییر رفتار سازمانی را ایجاد کند. برای حرفه حسابداری و حسابرسی، این پژوهش بر ضرورت تدوین استانداردهای گزارش‌دهی یکپارچه و خاص امور زیست‌محیطی تأکید دارد؛ استانداردهایی که قادر باشند عملکرد سبز شرکت‌ها را به شکلی عینی، قابل مقایسه و قابل حسابرسی ارائه دهند. در نهایت، در سطح کلان، این پژوهش بر اهمیت ایجاد هماهنگی و همراستایی بین‌المللی برای رویارویی با چالش سبزشوئی تأکید می‌ورزد؛ زیرا ماهیت این پدیده اساساً فرامرزی است و مقابله موفق با آن مستلزم همکاری و هماهنگی نهادهای فراملی است.

در جهانی که هر روز بیش از پیش با بحران‌های زیست‌محیطی بی‌سابقه مواجه می‌شویم، از ذوب یخچال‌های قطبی تا انقراض گونه‌های جانوری و تغییرات آب‌وهوایی ویرانگر، یک پرسش بنیادین ذهن هر پژوهشگر دغدغه‌مندی را به خود مشغول می‌کند: چگونه می‌توان شکاف عمیق بین گفتار و کردار سازمان‌ها را در قبال محیط زیست پر کرد؟ این دغدغه زمانی عمیق‌تر می‌شود که شاهدیم بسیاری از سازمان‌ها و نهادهای اقتصادی، به جای پذیرش مسئولیت تاریخی خود در قبال زمین، به بازی‌های زبانی و مانورهای رسانه‌ای روی آورده‌اند تا چهره‌ای سبز از خود به نمایش بگذارند، در حالی که در عمل، الگوهای مخرب گذشته را ادامه می‌دهند. این تناقض آشکار بین ادعا و عمل، این پرسش اساسی را پیش می‌کشد که چه سازوکارهای نظارتی و انگیزشی می‌تواند سازمان‌ها را از شعارزدگی پوچ به سمت اقدامات اصیل سوق دهد؟ چگونه می‌توان نظامی طراحی کرد که نه تنها مانع سبزشوئی شود، بلکه انگیزه‌های درونی برای تغییر الگوهای کسب و کار ایجاد کند؟ اینجاست که نقش حیاتی راهبری شرکتی به عنوان حلقه مفقوده این معادله پیچیده خودنمایی می‌کند. پژوهش حاضر از این باور عمیق سرچشمه می‌گیرد که پاسخ به این چالش‌ها، نه در مقررات سختگیرانه صرف، بلکه در خلق نظام‌های هوشمندانه‌ای نهفته است که بتوانند مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی را به بخشی جدایی‌ناپذیر از نهاد سازمانی تبدیل کنند. براین اساس در پژوهش حاضر به ارائه الگوی یکپارچه راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی شرکت‌ها پرداخته می‌شود.

نتایج این پژوهش می‌تواند دانش‌افزایی قابل توجهی برای ادبیات پژوهش در حوزه راهبری شرکتی و مسئولیت اجتماعی سازمان‌ها به همراه داشته باشد:

نخست، این پژوهش در زمره معدود مطالعاتی قرار می‌گیرد که با تلفیق چارچوب‌های نظری مکمل مانند نظریه مشروعیت سازمانی و رهیافت نهادی، در پی بنیان‌نهادن مدلی چندسطحی برای تبیین عوامل مؤثر بر

پدیده سبزشویی است. مدل مفهومی پیشنهادی، با هدف عبور از تحلیل‌های تک‌بعدی رایج در پژوهش‌های پیشین، تعامل پیچیده و چندلایه میان عوامل درون‌سازمانی، بستر نهادی و محیط کلان را در کانون توجه قرار می‌دهد. چنین نگاهی می‌تواند ادراک از ماهیت سبزشویی را از یک انتخاب استراتژیک صرف، به پیامدی ساختاری در یک سیستم پیچیده گسترش دهد. این چارچوب تحلیلی چندوجهی می‌تواند به عنوان بنیانی برای توسعه نظریه‌های آینده در حوزه‌های میان‌رشته‌ای چون اقتصاد محیط‌زیست، مدیریت راهبردی و حقوق تنظیم‌گری مورد توجه قرار گیرد.

علاوه بر این، پژوهش حاضر قصد دارد تا با معرفی و بسط مفهومی با عنوان «راهبری شرکتی بازدارنده»، چارچوبی مفهومی برای بازتعریف رابطه میان سازوکارهای حاکمیت شرکتی و عملکرد زیست‌محیطی سازمان‌ها ارائه نماید. این تلاش، گامی فراتر از تمرکز غالب پژوهش‌های پیشین بر جنبه‌های تشویقی و ترغیب‌کننده راهبری شرکتی سبز محسوب می‌شود. استدلال محوری آن است که سیستم‌های حاکمیتی کارآمد و جامع، نیازمند تلفیق همزمان مکانیسم‌های پیشگیرانه، نظارتی و پاسخگو هستند تا بتوانند به شکلی مؤثر با پدیده سبزشویی مقابله کنند. چنین رهیافتی نه تنها می‌تواند ادبیات موجود در حوزه حکمرانی سازمانی را غنی سازد، بلکه ممکن است مبنایی برای تحقیقات آتی در زمینه طراحی نظام‌های نظارتی هوشمند و پاسخگو فراهم آورد.

مبانی نظری پژوهش

با افزایش آگاهی‌ها و نگرانی‌های جهانی در خصوص تغییرات اقلیمی و اثرات منفی فعالیت‌های صنعتی بر محیط زیست، شرکت‌ها تحت فشار بیشتری قرار گرفته‌اند تا عملکردهای زیست‌محیطی خود را بهبود بخشند و مسئولیت‌پذیری بیشتری از خود نشان دهند. این فشارها از سوی نهادهای مختلف از جمله نهادهای دولتی، غیردولتی، سرمایه‌گذاران و مشتریان وارد می‌شود. در پاسخ به این فشارها، برخی از شرکت‌ها به جای اجرای اقدامات واقعی زیست‌محیطی، به استراتژی‌های سبزشویی روی می‌آورند. سبزشویی به این معناست که در مورد محصول خود این تصور نادرست را منتقل کنیم که مطابق استانداردهای محیط زیستی است (فرشتریانا و کیم^۱، ۲۰۲۵). در واقع ادعای ما کاملاً بی‌اساس و صرفاً برای فریب مصرف‌کنندگان است. کارخانه‌ای را در نظر بگیرید که تمام دیوارهای بیرونی و درونی‌اش را به رنگ سبز درآورده اما همچنان حجم دود غلیظی وارد هوا میکند. علاوه بر این موارد، سبزشویی، ممکن است زمانی رخ دهد که یک شرکت در

1 Freshtriana & Kim

حال تخریب محیط زیست است اما با ارائه سازگاری و جنبه های مثبت یک محصول با محیط زیست، سعی در فریب افکار مردم دارد. سبز شوئی می تواند به از دست رفتن اعتماد مشتریان و سایر ذی نفعان منجر شود، بحران های روابط عمومی ایجاد کند و حتی تحریم ها و جریمه های قانونی به دنبال داشته باشد. این مسئله نشان دهنده نیاز مبرم به الگوهای راهبری شرکتی قوی تر و شفاف تر است که بتوانند از بروز سبز شوئی جلوگیری کنند و شرکت ها را به اتخاذ عملکردهای واقعی و موثر زیست محیطی تشویق کنند. در ادامه این بخش به بررسی مفاهیم مرتبط با راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت ها پرداخته می شود.

راهبری شرکتی و نقش آن در شکل دهی به مسئولیت های زیست محیطی

راهبری شرکتی به عنوان چارچوبی نظام مند برای هدایت و کنترل شرکت ها شناخته می شود که دربرگیرنده مجموعه ای از روابط بین ذی نفعان مختلف شامل سهامداران، مدیران، کارکنان، مشتریان و جامعه است. این نظام حکمرانی با تعیین خط مشی ها و سازوکارهای نظارتی، پایه های لازم برای پاسخگویی، شفافیت و تصمیم گیری مسئولانه را فراهم می آورد. در سال های اخیر، ابعاد زیست محیطی راهبری شرکتی اهمیت فزاینده ای یافته است، به طوری که امروزه یکی از ارکان اصلی حکمرانی خوب شرکتی، توجه به مسئولیت های زیست محیطی و توسعه پایدار محسوب می شود (مختار^۱ و همکاران، ۲۰۲۴، زیمون^۲ و همکاران، ۲۰۲۳). راهبری شرکتی سبز به عنوان پارادایمی نوظهور، بر یکپارچه سازی ملاحظات زیست محیطی در تمامی سطوح تصمیم گیری سازمانی تأکید دارد. این رویکرد مستلزم ایجاد ساختارهای حکمرانی است که بتوانند همزمان با حفظ منافع سهامداران، تعهدات زیست محیطی سازمان را نیز به صورت مؤثر مدیریت نمایند. در این چارچوب، هیئت مدیره نقش محوری در تعیین راهبردهای سبز سازمان ایفا می کند و از طریق ایجاد کمیته های تخصصی پایداری، نظارت مستمر بر عملکرد زیست محیطی شرکت را تضمین می نماید (هوی و فوق^۳، ۲۰۲۳). نظام راهبری شرکتی کارآمد می تواند با ایجاد موازنه مناسب بین منافع کوتاه مدت و بلندمدت، سازمان ها را به سمت اتخاذ تصمیم های مسئولانه تر زیست محیطی سوق دهد (حیدری، ۱۴۰۲). در این میان، مکانیزم های نظارتی مانند حسابرسی مستقل زیست محیطی، سیستم های گزارش دهی شفاف و استانداردهای پاسخگویی سبز، ابزارهای ضروری برای تحقق این هدف محسوب می شوند. به عبارت دیگر، راهبری شرکتی زمانی می تواند به شکل مؤثری مسئولیت پذیری زیست محیطی

1 Mukhtar et al

2 Zimon et al

3 Huy & Phuc

سازمان‌ها را تضمین نماید که مبتنی بر اصول شفافیت، پاسخگویی، انصاف و مسئولیت‌پذیری طراحی شده باشد (آندرید²¹ و همکاران، ۲۰۲۴).

پدیده سبزشویی

سبزشویی به عنوان یکی از چالش‌های اخلاقی معاصر در حوزه کسب‌وکار، اشاره به اقدامات فریبکارانه سازمان‌ها در ارائه تصویری غیرواقعی از عملکرد زیست‌محیطی خود دارد (نقش بندی و قلیچی مقدم، ۱۳۹۹). این پدیده که گاهی از آن به عنوان "شستشوی سبز" نیز یاد می‌شود، شامل طیف وسیعی از رفتارها از تبلیغات گمراه‌کننده تا گزارش‌دهی سلیقه‌ای و دستکاری شاخص‌های پایداری است. شرکت‌های متخلف از این روش‌ها برای جلب نظر سرمایه‌گذاران، مشتریان و نهادهای نظارتی استفاده می‌کنند، در حالی که در عمل تغییر معناداری در رویه‌های واقعی خود ایجاد ننموده‌اند (چیلدرس و لانگ³، ۲۰۲۳).

ابعاد سبزشویی بسیار گسترده و پیچیده است و می‌تواند در قالب‌های مختلفی ظهور یابد. یکی از رایج‌ترین اشکال آن، تأکید اغراق‌آمیز بر یک اقدام مثبت زیست‌محیطی در حالی است که سایر فعالیت‌های شرکت کاملاً مغایر با اصول پایداری است. شکل دیگر، استفاده از اصطلاحات مبهم و فاقد استاندارد مانند "دوستدار محیط زیست" یا "سبز" بدون ارائه شواهد عینی و قابل‌ارزیابی است. برخی شرکت‌ها نیز با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نمایشی زیست‌محیطی، سعی در پوشش دادن عملکرد ضعیف خود در سایر حوزه‌ها دارند. پیامدهای منفی سبزشویی بسیار گسترده و مخرب است. در سطح خرد، این پدیده منجر به از دست رفتن اعتماد ذی‌نفعان، کاهش ارزش برند و ریسک حقوقی برای شرکت‌ها می‌شود. در سطح کلان، سبزشویی می‌تواند موجب تضعیف بازارهای سرمایه سبز، کاهش اثرگذاری سیاست‌های زیست‌محیطی و کند شدن روند گذار به اقتصاد پایدار گردد. همچنین، این پدیده با ایجاد فضای بی‌اعتمادی، سرمایه‌گذاری‌های واقعی در حوزه فناوری‌های پاک را با چالش مواجه می‌سازد. از منظر اخلاقی، سبزشویی نوعی تقلب سازمانی محسوب می‌شود که با سوءاستفاده از دغدغه‌های فزاینده جامعه نسبت به مسائل زیست‌محیطی، منافع کوتاه‌مدت شرکت را بر مصالح بلندمدت جامعه ترجیح می‌دهد (آموکو و همکاران، ۲۰۲۱).

عوامل مؤثر بر بروز پدیده سبزشویی

1 DiMaggio & Powell

2 Andrades et al

3 Childress & Lung

بروز پدیده سبزشوئی در سازمان‌ها تحت تأثیر مجموعه‌ای پیچیده از عوامل درونی و بیرونی قرار دارد که شناخت آن‌ها برای طراحی راهکارهای مؤثر مقابله ضروری است. در بعد بیرونی، فشارهای رقابتی بازار، انتظارات فزاینده سرمایه‌گذاران برای عملکرد سبز و مقررات سختگیرانه زیست‌محیطی از جمله عواملی هستند که ممکن است شرکت‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای سطحی و نمایشی سوق دهند. در بسیاری از موارد، شرکت‌هایی که از نظر فناوری و منابع مالی توانایی پاسخگویی سریع به این انتظارات را ندارند، به اقدامات صوری و فریبکارانه متوسل می‌شوند. از منظر درونی، ضعف ساختارهای حکمرانی شرکتی یکی از عوامل کلیدی در بروز سبزشوئی محسوب می‌شود. شرکت‌هایی که فاقد کمیته‌های تخصصی پایداری در هیئت‌مدیره هستند، سیستم‌های نظارتی ضعیفی دارند و فرهنگ سازمانی آن‌ها بر کوتاه‌مدت‌نگری متمرکز است، بیشتر در معرض این رفتارهای غیراخلاقی قرار دارند. همچنین، فقدان سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد یکپارچه زیست‌محیطی و نبود استانداردهای شفاف گزارش‌دهی، زمینه را برای دستکاری اطلاعات و اقدامات نمایشی فراهم می‌آورد (مختار^۱ و همکاران، ۲۰۲۴).

عامل مهم دیگر، عدم تقارن اطلاعاتی بین شرکت‌ها و ذی‌نفعان است. وقتی که سرمایه‌گذاران، مشتریان و نهادهای نظارتی به اطلاعات دقیق و قابل اعتماد درباره عملکرد واقعی زیست‌محیطی شرکت‌ها دسترسی ندارند، تشخیص اقدامات واقعی از نمایشی دشوار می‌شود. این وضعیت به شرکت‌های فرصت‌طلب اجازه می‌دهد بدون سرمایه‌گذاری واقعی در حوزه پایداری، از مزایای تصویر سبز بهره‌مند شوند. همچنین، نبود مکانیزم‌های تنبیهی مؤثر برای شرکت‌های متخلف و ضعف در اجرای مقررات موجود، انگیزه‌های سبزشوئی را افزایش می‌دهد (آموکو و همکاران، ۲۰۲۱).

چارچوب‌های ضروری برای پیشگیری از سبزشوئی

مقابله مؤثر با پدیده سبزشوئی، که خود ریشه در شکاف میان ادعا و عمل زیست‌محیطی سازمان‌ها دارد، مستلزم ایجاد چارچوب‌های جامع و چندسطحی است. این چارچوب‌ها باید مبتنی بر ادغام نظریه‌های نهادی و ذینفع‌محور طراحی شوند تا همزمان بر جنبه‌های نظارتی (سخت‌افزار حکمرانی)، شفافیت‌سازی (ابزارهای پاسخگویی) و فرهنگ‌سازی (نرم‌افزار سازمانی) تمرکز داشته باشند. از منظر نظریه نهادی، سازمان‌ها برای کسب مشروعیت در محیطی که انتظارات زیست‌محیطی در حال افزایش است، تحت فشار قرار می‌گیرند. در این بستر، راهبری شرکتی بازدارنده می‌تواند به عنوان یک سازوکار نهادی درونی عمل کند که با ایجاد

قواعد، هنجارها و سیستم‌های کنترلی، مانع از آن می‌شود که پاسخ سازمان به این فشارها، به جای اقدام اصیل، به شکل نمایشی (سبزشویی) ظاهر شود.

در سطح شرکتی و بر اساس رویکرد ذینفع‌محور، ایجاد ساختارهای حکمرانی مناسب، اولین گام ضروری برای نهاده‌سازی مسئولیت‌پذیری محسوب می‌شود. این امر مستلزم تشکیل کمیته‌های تخصصی پایداری در هیئت‌مدیره است که با نظارت بر استراتژی‌های کلان، اطمینان حاصل می‌کنند منافع ذینفعان بلندمدت، از جمله محیط زیست، در تصمیمات لحاظ شده است. همچنین، تعیین مسئولیت‌های روشن برای مدیران ارشد در قبال عملکرد زیست‌محیطی و یکپارچه‌سازی معیارهای پایداری در سیستم‌های پاداش و انگیزش، از طریق نظریه نمایندگی، همسویی منافع مدیریت با اهداف پایداری را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، استقرار سیستم‌های حسابرسی داخلی مستقل و کارآمد برای نظارت بر گزارش‌های زیست‌محیطی، به عنوان یک مکانیسم کنترلی، اعتبار و قابلیت اتکای اطلاعات منتشرشده را تضمین می‌کند و شفافیت را ارتقا می‌بخشد.

در بعد عملیاتی و اجرایی، شرکت‌ها نیازمند توسعه سیستم‌های اندازه‌گیری عملکرد دقیق و مبتنی بر استانداردهای بین‌المللی هستند. این سیستم‌ها باید بر مبنای نظریه مشروعیت و الزام پاسخگویی، قادر به ردیابی و گزارش‌دهی شاخص‌های کلیدی عملکرد زیست‌محیطی در تمامی سطوح سازمان باشند. استفاده از فناوری‌های دیجیتال مانند بلاکچین برای ثبت غیرقابل تغییر داده‌های زیست‌محیطی، با کاهش عدم تقارن اطلاعاتی، بر اعتبار گزارش‌ها می‌افزاید و امکان سبزشویی را دشوارتر می‌سازد. همچنین، اتخاذ استانداردهای گزارش‌دهی بین‌المللی و یکپارچه‌سازی آن‌ها با گزارش‌های مالی سالانه، شفافیت لازم را ایجاد می‌کند و مقایسه‌پذیری عملکرد شرکت‌ها را ممکن می‌سازد (آموکو^۱ و همکاران، ۲۰۲۱).

در سطح کلان و نهادی، تقویت نظام‌های نظارتی و قانونی نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشگیری از سبزشویی دارد (فرجی و همکاران، ۱۳۹۹). بر اساس نظریه نهادی، قوانین و مقررات رسمی با تعریف هنجارهای قابل قبول، رفتار سازمان‌ها را شکل می‌دهند. این امر مستلزم تدوین قوانین شفاف در زمینه گزارش‌دهی زیست‌محیطی، تعریف دقیق مصادیق سبزشویی و تعیین مجازات‌های مؤثر برای متخلفان است. ایجاد نهادهای مستقل نظارتی برای بررسی ادعاهای زیست‌محیطی شرکت‌ها و اعطای گواهی‌های معتبر نیز می‌تواند با ارائه علامت‌های معتبر (سیگنالینگ) به بازار، به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و در نتیجه، کاهش رفتارهای

فریبکارانه کمک کند (هوی و فوق^۱، ۲۰۲۳). علاوه بر این، توسعه بازار سرمایه سبز با مکانیزم‌های تشویقی برای شرکت‌های پیشرو و تنبیهی برای متخلفان، از طریق چارچوب هزینه-فایده، انگیزه‌های اقتصادی لازم را برای اتخاذ رفتارهای مسئولانه و اصیل زیست‌محیطی ایجاد می‌نماید (گیسلینی^۲ و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین، راهبری شرکتی بازدارنده در تعامل پویا با این لایه نهادی کلان، می‌تواند به شکل‌گیری محیطی کمک کند که در آن، صداقت زیست‌محیطی به عنوان یک هنجار نهادی تثبیت شده و هزینه‌های نهادی سبز شویی افزایش یابد.

پیشینه تحقیق

مطالعه انتقادی ادبیات موجود، گامی ضروری برای شناسایی دستاوردها و کاستی‌های پژوهش‌های پیشین و ترسیم مسیر تحقیق حاضر است. در حوزه پیچیده راهبری شرکتی و پدیده سبز شویی، تحقیقات گذشته با اتخاذ روش‌های کمی و کیفی، بینش‌های ارزشمندی ارائه کرده‌اند. با این حال، بسیاری از این مطالعات بر تأثیرات سطحی سبز شویی یا رابطه ساده بین متغیرها متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل سازوکارهای درونی راهبری شرکتی که می‌تواند به صورت پیش‌دستانه از بروز این پدیده جلوگیری کند، پرداخته‌اند. این خلأ، ضرورت تدوین چارچوبی منسجم که راهبری شرکتی را به عنوان یک سیستم بازدارنده در نظر می‌گیرد، آشکار می‌سازد. مرور حاضر، با تمرکز بر پژوهش‌های نوین، به بررسی یافته‌های کلیدی و مسیرهای باز می‌پردازد.

مطالعات اخیر، پیامدهای متنوع سبز شویی را بررسی کرده‌اند. فرشتریانا و کیم (۲۰۲۵) با تحلیل داده‌های بازار سرمایه نشان دادند که اقدامات سبز شویانه می‌توانند در کوتاه‌مدت تأثیر مثبت و معناداری بر ارزش بازار شرکت داشته باشند. این یافته حاکی از آن است که بازار ممکن است در ابتدا در دام ادعاهای زیست‌محیطی فریبنده بیفتد. این نتیجه‌گیری، اهمیت مکانیسم‌های نظارتی دقیق‌تر و همچنین نقش حسابرسی و گزارشگری شفاف را برای خنثی کردن این تأثیرات کوتاه‌مدت و گمراه‌کننده پررنگ می‌کند. روسی و همکاران (۲۰۲۴) نیز در یک پژوهش کیفی جامع، ابعاد چندوجهی سبز شویی و پیامدهای گسترده آن را برای ذی‌نفعان مختلف دسته‌بندی کردند. آن‌ها آثار آن را در سه سطح «تجاری» (مانند آسیب به اعتبار برند)، «مصرف‌کننده» (مانند فریب و تغییر الگوی مصرف) و «اجتماعی» (مانند نیاز به مقررات سخت‌گیرانه‌تر) تحلیل کردند. این تحقیق

¹ Huy & Phuc

² Ghisellini et al

نشان می‌دهد که مقابله با سبزشویی تنها یک مسئله شرکتی نیست، بلکه مستلزم پاسخ یکپارچه اجتماعی، قانونی و اقتصادی است.

در زمینه رابطه میان عملکرد پایدار و موفقیت مالی، منصور و همکاران (۲۰۲۲) دریافتند که بین عملکرد زیست‌محیطی پایدار و عملکرد مالی شرکت‌ها رابطه مثبت معناداری وجود دارد. نکته حائز اهمیت در این پژوهش، نقش تعدیل‌کننده «سرمایه‌گذاری بهینه» در تقویت این رابطه است. این یافته مؤید آن است که تعهد واقعی به پایداری (در مقابل نمایش آن) که با تخصیص کارآمد منابع همراه باشد، می‌تواند به مزیت رقابتی و نتایج مالی مطلوب منجر شود. همسو با این موضوع، جانسون و اسمیت (۲۰۲۳) بر اهمیت چارچوب‌های استاندارد گزارشگری تأکید کردند. پژوهش آن‌ها نشان داد که اتخاذ «استانداردهای حسابداری سبز» به‌طور قابل توجهی شفافیت و قابلیت اتکای گزارش‌های زیست‌محیطی را افزایش داده و در نهایت اعتماد سرمایه‌گذاران و مشتریان را جلب می‌کند. این امر، نقش حیاتی سیستم‌های اطلاعاتی قابل اعتماد را به‌عنوان بخشی از راهبری شرکتی خوب برای پیشگیری از فریب و سبزشویی برجسته می‌سازد.

بررسی عوامل نهادی مؤثر بر گزارشگری نیز در کانون توجه پژوهش‌ها قرار دارد. آموکو و همکاران (۲۰۲۱) با به‌کارگیری نظریه نهادی نشان دادند که در زمینه‌های خاص، «فشارهای تقلیدی و هنجاری» نسبت به فشارهای اجباری قانونی، محرک قوی‌تری برای پذیرش دستورالعمل‌های حسابداری زیست‌محیطی هستند. این نتیجه‌گیری حاکی از اهمیت محیط نهادی و هنجارهای صنعتی در شکل‌دهی به رفتار گزارشگری شرکت‌ها است و بیان می‌کند که راهبری شرکتی بازدارنده باید نسبت به این فشارهای نهادی حساس بوده و آن‌ها را جهت‌دهی کند. در پژوهش‌های داخلی نیز بر عوامل سازمانی و محیطی تأکید شده است. فروغی و نقدی (۱۴۰۴) در مطالعه‌ای نشان دادند که سبزشویی تأمین‌کنندگان نه تنها اثر مستقیم و منفی قوی‌ای بر عملکرد پایداری شرکت‌های صادرکننده دارد، بلکه با تضعیف یکپارچگی زنجیره تأمین سبز، به‌صورت غیرمستقیم نیز بر پایداری مؤثر است. یافته کلیدی این تحقیق آن است که اشتراک‌گذاری اطلاعات به‌عنوان یک مکانیسم راهبردی، توانسته است اثر منفی سبزشویی بر یکپارچگی زنجیره تأمین سبز را به‌طور معناداری تعدیل کند. خلیلی و همکاران (۱۴۰۳) با تمرکز بر فرهنگ سازمانی دریافتند که مؤلفه‌هایی مانند «توجه به جزئیات» و «توجه به اعضای سازمان» می‌توانند در تبیین گزارشگری پایدار مؤثر باشند. این یافته نقش فرهنگ سازمانی به‌عنوان بستر نرم راهبری شرکتی را پررنگ می‌کند. موسوی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «ارائه مدل شکل‌گیری پدیده سبزشویی برنند با استفاده از رویکرد ساختاری تفسیری»، با یک رویکرد اکتشافی

آمیخته، به ریشه‌یابی علل و ترسیم روابط سیستماتیک بین عوامل مؤثر بر سبزشوئی پرداخت. یافته‌های کیفی این مطالعه نشان داد که انگیزه اصلی شرکتها برای اتخاذ رویکرد سبزشوئی، دستیابی به سودآوری و منابع مالی از طریق متقاعدسازی ذینفعان و کسب شهرت است، در حالی که تعهد عملی به مسائل زیستمحیطی وجود ندارد. در بخش کمی و با استفاده از روش ساختاری تفسیری (ISM)، این عوامل در یک مدل پنج‌سطحی سازماندهی شدند که سطوح مختلف علت‌های ریشه‌ای، واسطه‌ای و نهایی را نمایش می‌دهد. این مدل تحلیل سیستمی، نشان می‌دهد که چگونه انگیزه‌های مالی و نمایش اعمال نمادین می‌تواند در نهایت به عملکرد ضعیف و کاهش ارزش شرکت در بلندمدت منجر شود. محمودی و همکاران (۱۴۰۲) نیز در ارائه الگویی برای گزارشگری پایداری، به طیف وسیعی از عوامل علی (مانند فشارهای محیطی)، زمینه‌ای (مانند ویژگی‌های اقتصادی) و راهبردی (مانند استقرار نظام کنترل داخلی و تشکیل کمیته پایداری) اشاره کردند که می‌توانند در یک چارچوب راهبری شرکتی منسجم ادغام شوند.

مرور نظام‌مند پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی به بررسی ابعاد مختلف سبزشوئی، عملکرد پایدار و گزارشگری زیست‌محیطی پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند چارچوبی یکپارچه و نظام‌مند برای تحلیل سازوکارهای راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی ارائه دهند. تحقیقات پیشین عمدتاً بر پیامدهای سبزشوئی (فرشریانا و کیم، ۲۰۲۵)، ابعاد چندگانه آن (روسی و همکاران، ۲۰۲۴)، یا رابطه عملکرد زیست‌محیطی و مالی (منصور و همکاران، ۲۰۲۲) متمرکز بوده‌اند، اما از تحلیل ساختارهای نهادی و راهبردی لازم برای پیشگیری سیستماتیک از این پدیده غافل مانده‌اند. پژوهش‌هایی مانند جانسون و اسمیت (۲۰۲۳) و آموکو و همکاران (۲۰۲۱) اگرچه به استانداردهای حسابداری سبز و عوامل نهادی توجه کرده‌اند، اما نتوانسته‌اند مدلی جامع برای یکپارچه‌سازی ابعاد نظارتی، شناختی و عملیاتی در حکمرانی شرکتی طراحی کنند. مطالعات داخلی (خلیلی و همکاران، ۱۴۰۳؛ محمودی و همکاران، ۱۴۰۲) نیز عمدتاً بر عوامل فرهنگی و گزارشگری پایداری متمرکز بوده‌اند، بدون آنکه رابطه دیالکتیک بین ساختارهای حاکمیتی و مکانیسم‌های بازدارنده سبزشوئی را تبیین نمایند. این پژوهش با پر کردن این شکاف نظری، جزو اولین مطالعاتی است که یک چارچوب جامع از الگوی راهبری شرکتی بازدارنده سبزشوئی شرکت‌ها ارائه می‌دهد.

سوال‌های پژوهش

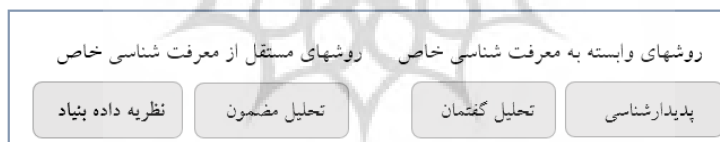
در فرایند پژوهش حاضر، هدف یافتن پاسخ برای سوال‌های زیر است:

سوال‌های بخش کیفی:

۱. مقوله‌های راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها کدامند؟
۲. مؤلفه‌های محوری راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها کدامند؟
۲. مضامین مفهومی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها کدامند؟

روش پژوهش

ماهیت روش شناسی این مطالعه به لحاظ نتیجه، توسعه‌ای محسوب می‌شود، به دلیل اینکه هیچ مطالعه‌ای در گذشته اقدام به ارائه‌ی یک چارچوب از الگوی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها ننموده است و انجام این مطالعه می‌تواند به یکپارچگی مفهومی پدیده مورد بررسی کمک نماید. همچنین این مطالعه بر مبنای هدف، در دسته مطالعه‌های اکتشافی قرار می‌گیرد که براساس مصاحبه با خبرگان و کدگذاری سه مرحله‌ای به دنبال تعیین مضامین؛ مولفه‌ها و مقوله‌ها در راستای راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها می‌باشد. در آخر نیز از منظر ماهیت جمع‌آوری داده‌ها، باید بیان نمود، این مطالعه ترکیبی از شیوه‌های تحلیل کیفی و کمی است. فلسفه‌ی مطالعه‌ی حاضر براساس تقاطع اراده‌گرایی در فلسفه عالم با ساختارگرایی در فلسفه علم، مبنایی تلقی می‌شود (شکل ۱). لذا ماهیت فلسفه‌ی مبنایی در پژوهش، ترکیب رویکرد استقرائی-قیاسی است.

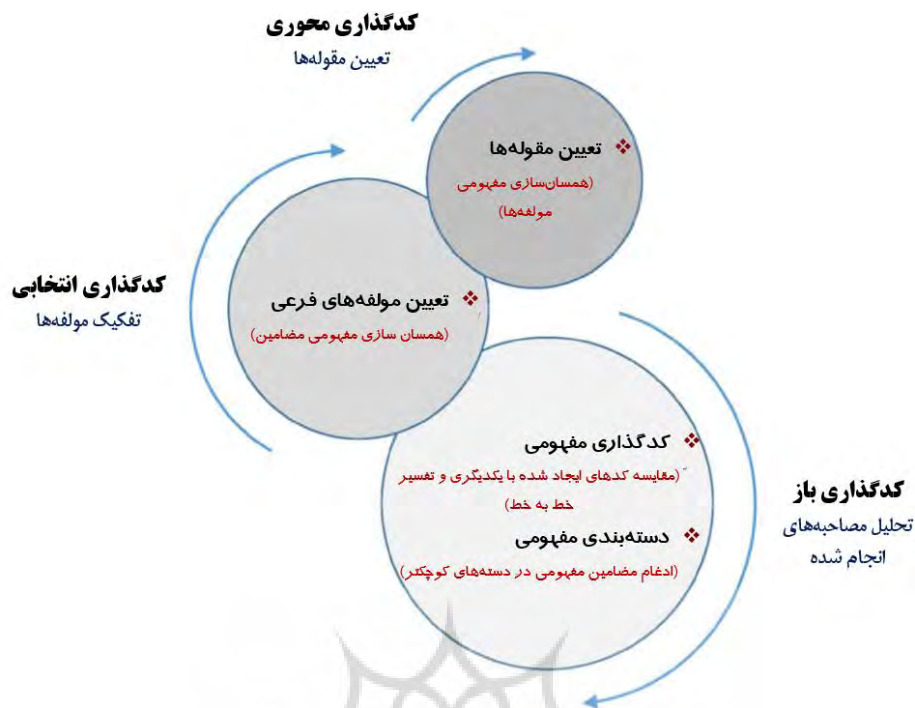


شکل ۱: انواع روش تحقیق کیفی (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶)

Figure 1: Types of qualitative research methods (Braun and Clarke, 2006)

بنابراین بر اساس مطالب ذکر شده در این پژوهش کیفی از استراتژی نظریه داده بنیاد گلگیری استفاده شده است. هدف اصلی نظریه داده بنیاد، توسعه نظریه‌های جدید است و قادر به ایجاد نظریه‌ای از علائق مشارکت کنندگان است. در شکل (۲) مراحل تحلیل در نظریه داده بنیاد گلگیری ترسیم گردیده است:

¹ Braun & Clarke



شکل ۲: مراحل تحلیل در نظریه داده بنیاد گلیزری (منبع: واستیل^۱، ۲۰۰۱)

Figure 2: Analysis steps in Glyseri-based data theory (Source: Wastell, 2001)

از آنجا که مفهوم راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها مفهومی نو بوده و تا کنون برای کشف این پدیده تلاشی نشده و نظریه‌ای برای آن ارائه نشده است، از بین رویکردهای نظریه داده بنیاد، رویکرد پدیدار شونده گلیزر انتخاب شد. گلیزر معتقد است که این روش در بالاترین سطح تجرید مفهومی قرار داشته و نظریه در درون داده‌ها نهفته است (گلیزر و هالتون^۲، ۲۰۰۵). از نظر او محقق باید شخصاً به طور عینی در گیر جمع‌آوری داده شود. ماهیت استقرایی این نظریه باعث خلاقیت، آزادی عمل و انعطاف بیشتر می‌شود. این رویکرد نسبت به رویکرد نظام‌مند، الگوهای متنوع‌تری را جهت تلفیق داده‌ها ارائه می‌کند و به جای تحمیل نظریه به داده‌ها، نظریه را از بطن داده‌ها کنکاش می‌کند (گلیزر، ۲۰۰۲). در ادامه روش و ابزار گردآوری داده‌ها در مطالعه حاضر تشریح گردیده است.

¹ Wastell

² Glaser & Holton

روش و ابزار گردآوری داده‌ها

جامعه آماری شامل خبرگان دانشگاهی و اساتید حسابداری صاحب‌نظر و دارای تجربه حرفه‌ای در حوزه حسابداری و گزارشگری مالی، همچنین اعضای هیئت تدوین استانداردهای پایداری و تدوین‌کنندگان راهبری شرکتی شرکت‌ها می‌باشند. روش نمونه‌گیری در بخش کیفی به صورت ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی است. برای این منظور در گام نخست سه نفر از بین اعضای جامعه آماری که بر اساس مقاله‌های منتشره در حوزه‌های مرتبط با موضوع پژوهش یا سوابق علمی و اجرایی در این حوزه، به عنوان صاحب‌نظر شناخته می‌شدند، به صورت هدفمند انتخاب گردیدند. در گام دوم، افرادی از جامعه آماری که بر اساس روش گلوله برفی توسط مصاحبه‌شوندگان به پژوهشگر معرفی شدند و امکان مصاحبه داشتند، به نمونه آماری اضافه شدند و معیار رسیدن به پایان جمع‌آوری داده‌ها، نقطه اشباع نظری است. به عبارت دیگر، گردآوری داده‌ها تا زمانی ادامه می‌یابد که داده‌های جدیداً گردآوری شده با داده‌هایی که قبلاً گردآوری شده‌اند، تفاوتی نداشته باشند و پژوهشگر به مرحله اشباع رسیده باشد. نمونه‌گیری نیز به صورت ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند و گلوله برفی صورت گرفته است که معیار رسیدن به پایان جمع‌آوری داده‌ها، نقطه اشباع نظری است. منظور از نقطه اشباع نظری، جایی است که دیگر ارتباط بین مفاهیم و طبقه جدید ظهور نکند. مطابق با صاحب‌نظران نظریه داده بنیاد همچون فرناندز^۱ (۲۰۰۴)؛ گلیر و هالتون^۲ (۲۰۰۵؛ ۲۰۰۷) و چارمز^۳ (۲۰۱۱) نمونه‌گیری نظری تا زمانی که مقوله‌ها به کفایت نظر برسند، ادامه می‌یابد. در نهایت، تعداد ۱۴ نفر براساس اطلاعات جدول (۱)، با توجه به نقطه اشباع نظری به عنوان اتمام مصاحبه‌ها، در این پژوهش مشارکت داشتند که اطلاعات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان تحقیق در نگاره (۱) ارائه شده است:

^۱ Fernández

^۲ Glaser & Holton

^۳ Charmaz

نگاره ۱: مشخصات جمعیت شناختی خبرگان تحقیق

Table (1). Demographic characteristics of the research experts

متغیر	گروه	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۱۱	٪۷۹
	زن	۳	٪۲۱
کل		۱۴	٪۱۰۰
سن	تا ۴۵ سال	۲	٪۱۴
	۴۶ تا ۵۵ سال	۴	٪۲۹
	بالای ۵۶ سال	۸	٪۵۷
کل		۱۴	٪۱۰۰
تجربه	بین ۱۰-۲۰ سال	۳	٪۲۱
	بین ۲۱-۳۰ سال	۷	٪۵۰
	بیش از ۳۰ سال	۴	٪۲۹
کل		۱۴	٪۱۰۰
تحصیلات	دکتری	۱۲	٪۸۶
	کارشناسی ارشد	۲	٪۱۴
کل		۱۴	٪۱۰۰
رده شغلی	عضو هیئت علمی دانشگاه	۵	٪۳۶

مدیر ارشد مالی	۴	٪۲۹
عضو هیئت تدوین استانداردهای پایداری	۳	٪۲۱
مشاور راهبری شرکتی	۲	٪۱۴
کل	۱۴	٪۱۰۰
۵-۱۰ مقاله	۳	٪۲۱
۱۱-۲۰ مقاله	۶	٪۴۳
بیش از ۲۰ مقاله	۵	٪۳۶
کل	۱۴	٪۱۰۰

یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که جامعه پژوهش متشکل از ۱۴ خبره حوزه حسابداری و حکمرانی شرکتی است که ۷۸.۵۷٪ را مردان (۱۱ نفر) و ۲۱.۴۳٪ را زنان (۳ نفر) تشکیل می‌دهند. از نظر ساختار سنی، اکثریت پاسخگویان (۵۷.۱۴٪) در رده سنی بالای ۵۶ سال قرار دارند که نشانگر تجربه گسترده نمونه مورد مطالعه است. این امر با سوابق حرفه‌ای آنان نیز همسوست، به طوری که ۵۰٪ دارای ۲۱ تا ۳۰ سال و ۲۸.۵۷٪ بیش از ۳۰ سال سابقه تخصصی هستند. از منظر تحصیلات، غلبه چشمگیر دارندگان مدرک دکتری (۸۵.۷۱٪) بر کارشناسی ارشد (۱۴.۲۹٪) مؤید سطح دانش تخصصی بالای جامعه پژوهش است. ترکیب شغلی نمونه شامل ۳۵.۷۱٪ اعضای هیئت علمی دانشگاه، ۲۸.۵۷٪ مدیران ارشد مالی، ۲۱.۴۳٪ اعضای هیئت تدوین استانداردهای پایداری و ۱۴.۲۹٪ مشاوران حکمرانی شرکتی است که بیانگر تنوع تخصصی و تعادل مناسب بین ابعاد آکادمیک و حرفه‌ای می‌باشد. شاخص بهره‌وری علمی نیز حاکی از آن است که ۳۵.۷۱٪ افراد بیش از ۲۰ مقاله علمی معتبر داشته و تنها ۲۱.۴۳٪ بین ۵ تا ۱۰ مقاله منتشر کرده‌اند، که این الگو با انتظارات از جامعه خبرگان همخوانی کامل دارد.

روایی پژوهش: در این بخش با هدف سنجش اعتبار کدگذاری، از روش مثلث بندی در مطالعه کیفی استفاده شد. در واقع، مثلث سازی برگرفته از دانش هندسه، قابلیت اطمینان را در تحقیقات کیفی از طریق حداقل سه منبع ارزیابی می کند تا مشخص کند که کدهای ایجاد شده از اعتبار و اعتماد کافی برخوردار هستند و این مطالعه به اصطلاح از «سوگیری ذاتی» رنج نمی برد. بنابراین در این پژوهش برای دستیابی به این امر در ۴ بعد پس از مشاهده نظرات کارشناسان پس از پایان کدگذاری، اعتبارسنجی در بخش کیفی انجام شد.

تکراه ۲: روش سه سوسازی برای سنجش اعتبار تحقیق

Table (2). Triangulation method for assessing research validity

ردیف	شاخص	توضیحات
۱	بازگشت اعتباری	در این بُعد، هدف بررسی صحت یافته های پژوهش توسط مصاحبه شونده گان به منظور تعیین آنکه آیا این پژوهش به شکل صحیح دیدگاه های آنان را درباره موضوع پژوهش تحت پوشش قرار می دهد یا نه؟ برای پژوهش این روش با ۸ نفر از مجموع ۱۴ مصاحبه شونده پس از اتمام مصاحبه و تجزیه و تحلیل داده ها، در مورد مطابقت دیدگاه های شان با مصاحبه شونده گان مجدداً به آنان بازگشت شد تا حد اعتبار یافته ها بررسی شود. نتیجه نشان داد، در بیشتر کدهای مفهومی ایجاد شده، محققان این پژوهش توانسته بودند درک صحیحی از اظهارات مصاحبه کنندگان داشته است، این امر می تواند ناشی از تعامل مطلوب و درک نظری مصاحبه شونده گان و مصاحبه کننده درباره ی موضوع پژوهش باشد.

۲	جستجو برای شواهد مغایر ^۱ (مرور همتا)	پژوهشگر می‌تواند از طریق جستجوی سیستماتیک، داده‌هایی را که با مفهوم‌سازی و تئوری توصیفی استخراج شده از داده‌ها، چالش دارند؛ استخراج نموده و از این طریق، دقت علمی داده‌ها را افزایش دهد. جستجوی شواهد مغایر، از طریق نمونه‌گیری هدفمند انجام می‌شود. نمونه‌گیری از افرادی که می‌توانند دیدگاه‌های متضادی را پیشنهاد کنند، می‌تواند منجر به توصیف جامع یک پدیده شود. برای دستیابی به این معیار، چندمتخصص که در زمینه پژوهش کیفی و نظریه داده بنیاد تخصص داشتند بر مراحل مختلف کدگذاری، مفهوم‌سازی، استخراج مقولات و برداشت‌های پژوهشگران نظارت داشته‌اند. از این افراد خواسته شد که برداشت خود را از مصاحبه‌ها و مفاهیم و در مرحله بعدی، مقولات بیان کنند. این برداشت‌ها بانظر پژوهشگران مطابقت داده شد. نزدیکی برداشت این افراد به برداشت پژوهشگران پشتوانه علمی تحقیق را محکم‌تر ساخت.
۳	توضیح شیوه یادداشت‌برداری و انجام پژوهش	در این مرحله پروتکل و فرآیند انجام مصاحبه‌ها در اختیار ۵ نفر از مصاحبه‌شوندگان قرار گرفت تا تأیید نمایند، آیا نحوه‌ی تحلیل درست طی شده است یا خیر، که مرور یادداشت‌ها نشان داد، روند پژوهش و تحلیل کدها در مسیر درستی پیشرفته است.
۴	تهیه گزارش مفصل نتایج	در تحلیل گلنزر، باتوجه به این اصل که «معناها برخاسته از موقعیت هستند»، هریک از نتایج باید همراه با موقعیت، به‌طور کامل در نظر گرفته شود و خواننده پژوهش توجهی خاص به موقعیت داشته باشد. بنابراین، لازم است جزئیات موقعیت پژوهش در گزارش توضیح داده شود. برای حاصل شدن این معیار در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ها ضبط و تایپ گردیده، فهرست مصاحبه‌شوندگان تهیه شده و کلیه فرایند تحلیل داده‌ها تایپ و در رایانه و فلش مموری ذخیره شده است. برای حاصل شدن این معیار در پژوهش حاضر، مصاحبه‌ها ضبط و تایپ گردیده، فهرست مصاحبه‌شوندگان تهیه شده و کلیه فرایند تحلیل داده‌ها تایپ و در رایانه و فلش مموری ذخیره شده است.

¹ Searching for Disconfirming Evidence

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه از رویکرد گلیر برای شناسایی ابعاد الگوی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها استفاده می‌شود، رویکردی که برخلاف مدل کلاسیک اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰)، به طور غیرسیستماتیک و بر پایه سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت می‌گیرد و در پی ارائه‌ی مدلی چند بعدی که متفاوت مدل کلاسیک این تحلیل یعنی مدل پارادایمی می‌باشد. این رویکرد به محقق اجازه می‌دهد تا از طریق مصاحبه با متخصصان، ابتدا براساس مرحله‌ی اول کدگذاری، یعنی کدگذاری باز، سوالات باز را از مصاحبه‌شوندگان بپرسد و سپس براساس کدگذاری محوری، مفاهیم زیاد ایجاد شده را تلخیص و در مسیر پژوهش هدایت کند و در نهایت براساس کدگذاری انتخابی، مدل پژوهش را به منظور نظریه‌پردازی ارائه دهد. به منظور تعیین سوال‌های پژوهش ابتدا پرسش‌های مبنایی مطرح شده و با پاسخگویی به آن‌ها محدوده کار مشخص گردید.

کدگذاری باز

کدگذاری باز از نظر واحد تحلیل می‌تواند به صورت سطر به سطر، عبارت به عبارت، یا پاراگراف به پاراگراف یا به صورت صفحه‌ای جداگانه انجام شود. چنانچه واحد کد بندی، سطر باشد، به هر یک از سطرها یا جمله‌ها مفهوم یا کدی الصاق می‌شود. این کد یا مفهوم باید بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنایی را آن را اشباع کند. در این مرحله تمام اطلاعات کد بندی می‌شود. مرحله کد بندی باز دارای ۲ زیر مرحله کد بندی اولیه یا سطح اول و کد بندی متمرکز یا سطح دوم است.

الف: کد بندی اولیه یا سطح اول

در این مرحله محقق بر اساس، واحد کد بندی به هر واحد مورد نظر یک کد (مفهوم، نام، برچسب) الصاق می‌کند این مفهوم باید بتواند فضای مفهومی آن را تا حد امکان اشباع کند. مفاهیم یا کدهای به دست آمده در این مرحله، سنگ بنای مقوله‌های عمده بعدی و نیز اجزای اصلی نظریه زمینه‌ای در حال ظهور را شکل می‌دهند. در امتداد با کد بندی اولیه داده‌ها، برای هر کد تعیین شده یک شرح واره (یادداشت و توضیح شخصی) یا به گفته گلاسر یک شرح واره نظری بنویسد. شرح واره عبارت است از نوشته یا یادداشت مختصر و کوتاهی که خود محقق در زمینه یک کد می‌نویسد. این شرح واره توضیح خود محقق از آن کد بوده و می‌تواند در ارتباط دادن بین مفاهیم برای ساخت مقوله‌ها و نیز ارتباط

مقوله‌ها با یکدیگر در مراحل بعدی کار به وی کمک کند (اشتراوس و کرین^۱، ۱۹۹۸) در نگاره (۳) نمونه ای از کد گذاری اولیه ارائه شده است.

نگاره ۳: نمونه کد گذاری اولیه

Table (3). Sample of initial coding

مؤلفه سطح یک	مضامین (مفاهیم)
چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز	سلسله مراتب تصمیم‌گیری زیست‌محور در هیئت‌مدیره
	مکانیسم‌های تخصیص منابع پایدار
	پروتکل‌های ارزیابی پروژه‌های سرمایه‌گذاری سبز
	سازوکارهای توازن منافع ذی‌نفعان چندگانه
	نظام اولویت‌بندی راهبردهای اکولوژیکی
ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی	طراحی پست‌های اجرایی مسئول پایداری
	چارچوب‌های پاسخگویی سلسله‌مراتبی سبز
	سازوکارهای گزارش‌دهی مستقیم به هیئت‌مدیره
	نظام نظارتی مستقل برای پروژه‌های زیست‌محیطی
	مکانیسم‌های بازخورد عملکردی برای مدیران ارشد

¹ Strauss & Corbin

الزامات حقوقی بنیادین	اساسنامه‌های اصلاح شده با محوریت پایداری
	پروتکل‌های تعهد آور زیست محیطی برای مدیران
	ضوابط ارزیابی صلاحیت مدیران بر مبنای معیارهای سبز
	مکانیسم‌های حقوقی بازدارنده تخلفات زیست محیطی
	نظام محرومیت‌های شغلی برای متخلفان سبز
	الگوهای رفتاری الزام آور برای مدیران ارشد
	نظام ارزش گذاری مبتنی بر اصول اکولوژیک
رهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری	مکانیسم‌های درونی سازی مسئولیت پذیری سبز
	برنامه‌های توانمندسازی مدیران میانی
	سازوکارهای الگوسازی رفتاری توسط هیئت مدیره
	نظام پاداش مبتنی بر شاخص‌های حکمرانی سبز
	مکانیسم‌های ارتقای شغلی سبز محور
سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی کمی	برنامه‌های توسعه حرفه‌ای پایدار محور
	نظام ارزیابی ۳۶۰ درجه با محوریت پایداری
	سازوکارهای شناسایی و تقدیر از الگوهای رفتاری

الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری	پرو تکل های شفافیت اطلاعاتی درون سازمانی مکانیسم های گفت و گوی مستقیم با ذی نفعان کلیدی
نظام پاسخگویی عمومی زیست محیطی	نظام پاسخگویی عمومی زیست محیطی
	سازو کارهای مدیریت شکایات زیست محیطی
	چارچوب های مشارکت کارکنان در تصمیم گیری های سبز
	فرآیندهای تدوین راهبرد با محوریت پایداری
نظام های بودجه ریزی و تخصیص منابع سبز	مکانیسم های تخصیص بودجه سبز
	نظام یکپارچه سازی ملاحظات اکولوژیک در برنامه ها
	سازو کارهای بازنگری دوره ای راهبردها
	چارچوب های تطبیق پویای راهبردها با شرایط محیطی
سازه های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی	پرو تکل های ممیزی داخلی حکمرانی سبز
	نظام پایش مستمر تصمیم های مدیریتی
	مکانیسم های اصلاح سیاست های ناکارآمد
	سازو کارهای گزارش دهی عملکردی به ذی نفعان
	چارچوب های ارزیابی اثرات تصمیم گیری ها

نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری	برنامه‌های آموزش تخصصی حکمرانی سبز
پایداری	مکانیسم‌های انتقال دانش و تجربیات
	نظام استعدادیابی و پرورش مدیران سبز
	سازوکارهای به‌روزرسانی مستمر دانش سازمانی
	چارچوب‌های یادگیری سازمانی پایدارمحور

ب: کد بندی سطح دوم یا متمرکز

سپس مرحله دوم کدبندی باز آغاز می‌شود. در این مرحله از کدبندی محقق دیگر با متون خام کاری ندارد، بلکه با مفاهیمی که تولید کرده است. سرو کار دارد. هدف این مرحله از کدبندی باز که به کدبندی متمرکز نیز موسوم است تولید و استخراج مقوله‌های عمده است.

کد بندی متمرکز عبارت است از استفاده از معنا دارترین یا فراوان ترین کد های اولیه برای غربال کردن و تقلیل میزان زیادی از داده ها. در این مرحله از کد بندی محقق ضمن مراجعه به شرح واره های هر کد و مقایسه کردن کد ها با همدیگر در صدد شناسایی کدهای متداخل و مشابه است، محقق با تعیین و مرتب کردن کدها یا مفاهیم، کدهای مشابه را و مشترک را در قالب یک مقوله واحد قرار می دهد. بنابراین، انبوه داده، ها (کدها مفاهیم) به تعداد مشخص و محدودی از مقوله های عمده کاهش می یابند. از این رو، هر مقوله در برگرفته تعدادی از کدهای مشابه، متداخل و هم معنا است مقوله به مفاهیم سطح بالاتری از انتزاع گفته می شود که از مجموعه ای از مفاهیم سطح پایین بر اساس ویژگی های مشترک آنها ساخته می شود.

کد بندی محوری

در این مرحله از فرآیند کد گذاری، هدف شناسایی مضامین مفهومی مشابه از مرحله ی کد گذاری باز می‌باشد که با قرار گرفتن آن‌ها در یک مجموعه از نظام معنایی، مولفه‌های مرتبط با پدیده مورد بررسی

ایجاد می‌شوند. در این مرحله از کدگذاری در واقع هدف رسیدن به مجموعه‌ای از مولفه‌هایی است که محورهای ساختاری پدیده مورد بررسی را تشکیل می‌دهند.

کد بندی گزینشی

در این مرحله که آخرین گام انجام کدگذاری گرند تئوری محسوب می‌شود، دسته‌بندی مولفه‌های مشابه هم در قالب یک مقوله مشترک برای ساختارسازی نهایی پدیده مورد بررسی می‌باشد. به این مرحله سیر داستان کدهای ایجاد شده و محوربندی آن در راستای یک ساختار فهم مشترک نیز می‌گویند. لذا باهدف ارائه‌ی یک چارچوب نظری در قالب مدل چند بعدی، ابتدا طبق نگاره (۴) مجموعه‌ی یکپارچه‌ی کدگذاری‌های ایجاد شده، ارائه می‌شود تا سپس در قالب مدل شش بعدی، چارچوب نظری موضوع مورد بررسی ارائه گردد.

نگاره ۴: نتایج کدگذاری داده‌ها
Table (4). Results of data coding

کد گذاری گزینشی (مقوله‌ها)	مولفه‌های اصلی	مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها
سازه‌های حکمرانی پایدار	چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز	• تحلیل هزینه-فایده زیست‌محور در گزارش‌های مدیریتی
		• مکانیسم‌های تخصیص و حسابداری بهای تمام‌شده منابع پایدار
		• پروتکل‌های ارزیابی مالی و حسابداری پروژه‌های سرمایه‌گذاری سبز
		• سازوکارهای کمی‌سازی و افشای منافع ذینفعان چندگانه
		• نظام اولویت‌بندی بر مبنای شاخص‌های مالی و غیرمالی پایداری
	ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی	• طراحی نقش‌های سازمانی مسئول حسابرسی و گزارشگری داخلی پایداری
		• چارچوب‌های پاسخگویی مبتنی بر گزارش‌های عملکرد مالی و زیست‌محیطی
		• سازوکارهای گزارش‌دهی مستقیم اطلاعات حسابداری پایداری به کمیته حسابرسی
		• نظام نظارتی مستقل بر صحت و کامل بودن اطلاعات مالی مرتبط با محیط زیست
		• مکانیسم‌های بازخورد بر مبنای گزارش‌های حسابداری مدیریت سبز

کد گذاری گزینشی (مقوله‌ها)	مؤلفه‌های اصلی	مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها
	الزامات حقوقی بنیادین	• اساسنامه‌های اصلاح‌شده با محوریت الزامات افشای حسابداری پایداری • پروتکل‌های تعهدآور افشای کامل ریسک‌ها و هزینه‌های زیست‌محیطی • ضوابط ارزیابی عملکرد مدیران بر مبنای کیفیت و شفافیت گزارشگری مالی سبز • مکانیسم‌های حسابداری ذخیره‌گیری برای جرائم و تعهدات زیست‌محیطی • نظام محرومیت‌های شغلی برای متخلفان از اصول افشای شفاف
		• الگوهای رفتاری الزام‌آور برای شفافیت در گزارش‌های مالی و غیرمالی • نظام ارزش‌گذاری مبتنی بر اصول کیفیت اطلاعات و گزارشگری صادقانه • مکانیسم‌های درونی‌سازی مسئولیت‌پذیری در قبال کیفیت داده‌های حسابداری • برنامه‌های توانمندسازی مدیران میانی در زمینه استانداردهای گزارشگری پایداری • سازوکارهای الگوسازی رهبران در استفاده مسئولانه از اطلاعات مالی
فرهنگ سازمانی پایدار	رهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری	• نظام پاداش مبتنی بر دستیابی به اهداف کمی‌شده حسابداری پایداری • مکانیسم‌های ارتقای شغلی مبتنی بر شاخص‌های کلیدی عملکرد (KPI) گزارشگری سبز • برنامه‌های توسعه حرفه‌ای در حوزه حسابداری مدیریت محیطی • نظام ارزیابی ۳۶۰ درجه با محوریت عملکرد در گزارش‌دهی و کنترل‌های داخلی پایداری • سازوکارهای شناسایی و تقدیر از الگوهای بهبود مستمر در سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری
		• سازوکارهای انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی کمی • برنامه‌های توسعه حرفه‌ای در حوزه حسابداری مدیریت محیطی • نظام ارزیابی ۳۶۰ درجه با محوریت عملکرد در گزارش‌دهی و کنترل‌های داخلی پایداری • سازوکارهای شناسایی و تقدیر از الگوهای بهبود مستمر در سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری
		• پروتکل‌های شفافیت و دسترسی به موقع به گزارش‌های مالی و پایداری • مکانیسم‌های گفت‌وگوی مستقیم با ذینفعان بر مبنای داده‌های حسابداری قابل اتکا • نظام پاسخگویی عمومی مبتنی بر صورت‌های مالی و گزارش‌های یکپارچه
	الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری	

کد گذاری گزینشی (مقوله‌ها)	مؤلفه‌های اصلی	مضامین مستخرج از مصاحبه‌ها
سازه‌های اجرایی پایدار	نظام‌های بودجه‌ریزی و تخصیص منابع سبز	• سازوکارهای حسابداری و پیگیری شکایات مرتبط با عملکرد مالی زیست‌محیطی • چارچوب‌های مشارکت کارکنان در بهبود سیستم‌های اطلاعاتی و کنترل‌های داخلی حسابداری
		• فرآیندهای تدوین بودجه عملیاتی با محوریت پروژه‌های پایداری • مکانیسم‌های تخصیص بودجه و حسابداری مراکز هزینه سبز
		• نظام یکپارچه‌سازی هزینه‌های زیست‌محیطی در سیستم‌های هزینه‌یابی • سازوکارهای بازنگری دوره‌ای بودجه بر مبنای گزارش‌های عملکرد واقعی
		• چارچوب‌های تطبیق بودجه با تغییرات در استانداردهای حسابداری پایداری
		• پروتکل‌های حسابرسی داخلی بر سیستم‌های اطلاعاتی حسابداری پایداری • نظام پایش مستمر انطباق گزارش‌های مالی با الزامات زیست‌محیطی
		• مکانیسم‌های اصلاح رویه‌های حسابداری ناکارآمد در ثبت رویدادهای محیطی • سازوکارهای گزارش‌دهی دوره‌ای کیفیت داده‌ها به کمیته‌های تخصصی هیئت‌مدیره
	سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی	• چارچوب‌های ارزیابی اثرات مالی تصمیم‌گیری‌ها بر وضعیت پایداری شرکت
		• برنامه‌های آموزش تخصصی در استانداردهای گزارشگری پایداری (مانند IFRS S1, S2) • مکانیسم‌های انتقال دانش فنی حسابداری زیست‌محیطی و هزینه‌یابی چرخه عمر
		• نظام استعدادیابی و پرورش حسابداران مدیریت و کارشناسان گزارشگری یکپارچه • سازوکارهای به‌روزرسانی مستمر دانش سازمانی نسبت به الزامات نوین حسابداری پایداری
		• چارچوب‌های یادگیری سازمانی از طریق تجزیه و تحلیل
	نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری	

تحلیل دلفی

تحلیل دلفی به عنوان حلقه پیوند بین تحلیل کیفی و کمی محسوب می‌شود، چراکه از طریق ارزیابی پایایی ابعاد مدل طراحی شده، اجازه تبیین مولفه‌های مدل را در قالب ابزارهای مورد نظر پژوهش در جامعه هدف در بخش کمی می‌دهد. در این پژوهش به منظور ارزیابی پایایی مضامین مدل ارائه شده از تحلیل دلفی استفاده شده است. این تحلیل مبتنی بر دو معیار ضریب توافق و میانگین می‌باشد. به منظور انجام این سنجش ابتدا مولفه‌های پژوهش در قالب یک پرسشنامه هفت گزینه‌ای ترتیب داده شد تا بین اعضای پانل توزیع گردد و بر اساس چند دور رفت و برگشت پرسشنامه، سطح پایایی مولفه‌های پژوهش مورد سنجش قرار گیرد.

نگاره ۵: تحلیل دلفی مضامین شناسایی شده

Table (5): Delphi Analysis of the Identified Themes

مقوله ها	مولفه های اصلی	دور اول دلفی		دور دوم دلفی		نتیجه
		میانگین	ضریب توافق	میانگین	ضریب توافق	
سازه‌های حکمرانی پایدار	چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز	۶/۲۲	۰/۸۹	۵/۸۸	۰/۹۱	تایید
	ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی	۵/۳۹	۰/۶۵	۵/۵۸	۰/۸۴	تایید
	الزامات حقوقی بنیادین	۵/۴۴	۰/۸۹	۶/۰۳	۰/۹۱	تایید
فرهنگ سازمانی پایدار	رهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری	۵/۸۶	۰/۶۹	۵/۷۱	۰/۷۹	تایید
	سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های کمی	۵/۳۰	۰/۶۵	۵/۴۰	۰/۷۱	تایید
	الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایدار	۵/۲۵	۰/۸۹	۶/۰۳	۰/۹۰	تایید
سازه‌های اجرایی پایدار	نظام‌های بودجه‌ریزی و تخصیص منابع سبز	۵/۸۴	۰/۶۷	۵/۴۷	۰/۷۸	تایید
	سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی	۶/۰۳	۰/۸۲	۵/۷۴	۰/۸۴	تایید
	نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری پایدار	۵/۳۳	۰/۶۷	۵/۴۰	۰/۷۲	تایید

الگوی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها

نتایج کمی حاصل از دو دور نظرسنجی دلفی، حاکی از اتفاق نظر قوی و پایدار خبرگان بر سر تمامی مؤلفه‌های نه‌گانه الگوی راهبری شرکتی بازدارنده سبزشویی است. بهبود شاخص‌های میانگین و ضریب توافق کاپا در دور دوم، نشان‌دهنده بلوغ نظرات و افزایش اجماع نهایی است. این روند بهبود، اعتبار محتوایی و قابلیت اجماع‌پذیری مدل را تقویت می‌کند.

از منظر حسابداری و راهبری، این نتایج را می‌توان در سه سطح تحلیل کرد:

۱. سطح سازه‌های حکمرانی پایدار: هسته مرکزی کنترل

مؤلفه‌های این بُعد بالاترین میزان توافق (ضریب کاپای نهایی ۰.۸۴ تا ۰.۹۱) را به خود اختصاص داده‌اند. به طور خاص، «چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز» با بالاترین میانگین نهایی (۵.۸۸)، به عنوان سنگ‌بنای الگو شناخته می‌شود. این نتیجه بر این اصل حسابداری مدیریت تأکید دارد که ادغام معیارهای کمی زیستمحیطی در فرآیندهای اصلی تصمیم‌گیری سرمایه‌ای و عملیاتی، پیش‌نیاز هرگونه کنترل مؤثر است. هم‌چنین، تأیید قوی «الزامات حقوقی بنیادین» نشان می‌دهد که چارچوب‌های حاکمیت مؤثر نیازمند پشتوانه‌ای از استانداردهای اجباری گزارشگری زیستمحیطی و قوانین مرتبط است تا از حالت داوطلبانه صرف خارج شود.

۲. سطح فرهنگ سازمانی پایدار: بستر نرم کنترل

موافقت بالا با مؤلفه «الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری» (میانگین ۶.۰۳، ضریب کاپا ۰.۹۰) حاکی از آن است که شفافیت تنها یک الزام بیرونی نیست، بلکه باید به یک هنجار ارتباطی درون‌سازمانی تبدیل شود. این امر مستلزم آن است که اطلاعات حسابداری پایداری، از گزارش‌های سالانه فراتر رفته و در گفت‌وگوی مستمر مدیریت با ذی‌نفعان داخلی و خارجی نقش ایفا کند. تأیید «رهبری متعهد به شفافیت» و «سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های کمی» نیز بر این نکته راهبردی تأکید دارد که تعهد رهبری باید از طریق سامانه‌های پاداش و جبران خدمات که به شاخص‌های واقعی عملکرد پایداری گره خورده‌اند، عملیاتی و نهادینه شود.

۳. سطح سازه‌های اجرایی پایدار: مکانیزم‌های عملیاتی کنترل

تأیید مؤلفه «سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی» (با میانگین اولیه ۶.۰۳) به وضوح نشان می‌دهد که اطلاعات، سوخت نظام کنترلی است. این یافته نیاز به استقرار ممیزی داخلی و خارجی مستقل بر داده‌ها و فرآیندهای گزارشگری زیستمحیطی را پررنگ می‌کند. هم‌چنین، پذیرش مؤلفه‌های «نظام بودجه‌ریزی سبز» و «نظام توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری» مؤید آن است که کنترل مؤثر، نیازمند تخصیص منابع مالی و سرمایه انسانی اختصاصی است. این امر نشان می‌دهد که راهبری بازدارنده نباید صرفاً یک چارچوب نظری باشد، بلکه باید در خطوط بودجه و برنامه‌های آموزشی شرکت تجسم یابد. شکل (۳) چارچوب مفهومی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها را نشان می‌دهد، که می‌توان از آن به عنوان یک سازوکار تصویری برای تفسیر متن استفاده کرد تا نتایج حاصل برای پژوهشگران قابل فهم و روشن باشد.



شکل (۳). چارچوب مفهومی راهبری شرکتی بازدارنده سبز شوئی شرکت‌ها

Figure (3). Conceptual framework of corporate governance that prevents corporate greenwashing

در ادامه به تعریف مفهومی هر یک از مقوله‌های اصلی پرداخته شده است (نگاره ۶):

نگاره ۶: تعریف مفهومی مقوله‌های اصلی

Table (6): Conceptual Definition of the Main Categories

مقوله‌های کلان	تعریف	مؤلفه‌های اصلی	ابعاد تحلیلی
سازه‌های حکمرانی پایدار	چهارچوب‌های نهادی و ساختارهای سازمانی که با ایجاد سلسله مراتب تصمیم‌گیری و مکانیسم‌های نظارتی چندلایه، امکان ارزیابی نظام‌مند تصمیمات مدیریتی از منظر پایداری را فراهم می‌سازند. این سازه‌ها با تلفیق استانداردهای جهانی و الزامات محلی، بستری حقوقی-ساختاری برای حکمرانی مسئولانه زیست‌محیطی ایجاد می‌کنند.	چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی الزامات حقوقی بنیادین	-سطح راهبردی (هیئت مدیره) -سطح نظارتی (کمیته‌ها) -سطح اجرایی -سطح پاسخگویی
فرهنگ سازمانی پایدار	شبکه به هم پیوسته‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری که مسئولیت‌پذیری زیست‌محیطی را در پیکره سازمانی نهادینه می‌سازد. این مقوله از طریق فرآیندهای جامعه‌پذیری سازمانی و یادگیری جمعی، تحول شناختی پایدار ایجاد می‌کند.	رهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی کمی الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری	-سطح شناختی -سطح هنجاری -سطح رفتاری -سطح تعاملی
سازه‌های اجرایی پایدار	مجموعه یکپارچه‌ای از فرآیندهای عملیاتی و نظام‌های مدیریتی که امکان تبدیل راهبردهای کلان پایداری به اقدامات عملیاتی را در تمام سطوح سازمانی فراهم می‌سازند. این سازه‌ها با ایجاد چابکی سازمانی، پاسخگویی به چالش‌های پویای زیست‌محیطی را ممکن می‌سازند.	نظام‌های بودجه‌ریزی و تخصیص منابع سبز سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری	-سطح راهبردی -سطح عملیاتی -سطح نظارتی -سطح توسعه‌ای

بحث و نتیجه‌گیری

در عصر حاضر که مسائل زیست‌محیطی به یکی از چالش‌های بنیادین جوامع بشری تبدیل شده است، نظام‌های حاکمیت شرکتی با مسئولیتی خطیر در ایجاد تعادل بین الزامات اقتصادی و تعهدات اکولوژیک

مواجهه اند. این پژوهش با اتکا به رویکردی نظام‌مند و تحلیلی، به واکاوی عمیق سازوکارهای حاکمیتی می‌پردازد که می‌توانند سازمان‌ها را از سطح شعارهای زیستمحیطی به عرصه عمل مسئولانه رهنمون سازند. مطالعه حاضر با عبور از تحلیل‌های سطحی مرسوم، چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهد که قادر است پیچیدگی‌های ذاتی رابطه بین ساختارهای حکمرانی سازمانی و الزامات پایداری را در سطوح مختلف راهبردی، فرهنگی و عملیاتی تبیین نماید. در این راستا، پژوهش پیش رو با تلفیق نظریه‌های نوین مدیریتی و یافته‌های میان‌رشته‌ای، گامی اساسی در جهت پر کردن شکاف‌های موجود در ادبیات علمی این حوزه برداشته است. نتایج پژوهش حاضر، ۳ مقوله محوری (سازه‌های حکمرانی پایدار، فرهنگ سازمانی پایدار، سازه‌های اجرایی پایدار) را آشکار ساخته که در برگیرنده ۹ مؤلفه اصلی (چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز، ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی، الزامات حقوقی بنیادین، رهبری متعهد به شفافیت حسابداری و گزارشگری، سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های عملکردی کمی، الگوهای ارتباطی مبتنی بر گزارشات حسابداری پایداری، نظام‌های بودجه‌ریزی و تخصیص منابع سبز، سازه‌های نظارتی بر کیفیت و صحت اطلاعات محیطی و نظام‌های توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری) بوده و در مجموع ۴۵ مضمون مفهومی را در خود جای داده‌اند.

این پژوهش با اتکا به روش‌شناسی نظام‌مند و تحلیل داده‌های عمیق، به کشف الگوی یکپارچه‌ای برای تدوین حاکمیت شرکتی بازدارنده سبزشوئی نائل آمده است. یافته‌ها حاکی از آن است که سه مقوله کلیدی در این زمینه نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند که هر یک با مؤلفه‌های ویژه‌ای تقویت می‌شوند.

تعامل سازه‌های حکمرانی و فرهنگ سازمانی (چارچوب و باور): سازه‌های حکمرانی رسمی (مانند تشکیل کمیته پایداری در هیئت‌مدیره و الزامات گزارشگری) به تنهایی می‌توانند به مثابه دستورالعملی اجباری و بی‌روح باشند. اینجاست که فرهنگ سازمانی پایدار به عنوان بستر نرم، به این چارچوب‌ها جان می‌بخشد. برای مثال، «رهبری متعهد به شفافیت حسابداری» (از فرهنگ) تضمین می‌کند که «چارچوب‌های تصمیم‌گیری حسابداری سبز» (از حکمرانی) نه تنها روی کاغذ تعریف، بلکه در عمل با صداقت اجرا و در «الگوهای ارتباطی» منعکس می‌شود. در نقطه مقابل، حکمرانی قوی با «سازه‌های انگیزشی مبتنی بر شاخص‌های کمی»، فرهنگ را از حالت شعاری خارج کرده و آن را با سیستم پاداش عملیاتی پیوند می‌زند. این تعامل دوسویه نشان می‌دهد که قانون بدون باور، ناکارآمد و باور بدون قانون، ناپایدار است.

تعامل فرهنگ سازمانی و سازه‌های اجرایی (باور و عمل): فرهنگ مبتنی بر شفافیت و مسئولیت، نیروی محرکه اجراست. باوری راسخ به پایداری در سطوح مدیریتی، تخصیص بودجه به «نظام‌های بودجه‌ریزی سبز» و سرمایه‌گذاری در «توسعه قابلیت‌های حسابداری پایداری» را از یک هزینه به یک اولویت استراتژیک تبدیل می‌کند. متقابلاً، سازه‌های اجرایی قدرتمند مانند «سازه‌های نظارتی بر کیفیت اطلاعات»، با تولید داده‌های معتبر و شفاف، به فرهنگ درون‌سازمانی اعتبار بخشیده و فضای پنهان‌کاری را کاهش می‌دهند. این رابطه نشان می‌دهد که فرهنگ، اجرا را ممکن می‌سازد و اجرای موفق، فرهنگ را تقویت و نهادینه می‌کند.

تعامل سازه‌های اجرایی و سازه‌های حکمرانی (عمل و چارچوب): سازه‌های اجرایی، بازوی عملیاتی حکمرانی هستند. «الزامات حقوقی بنیادین» (از حکمرانی) زمانی مؤثرند که توسط «سازه‌های نظارتی» قدرتمند اجرایی رصد و ارزیابی شوند. به طور همزمان، داده‌ها و بازخوردهای حاصل از نظام‌های اجرایی (مانند گزارشات عملکردی)، «ساختارهای نظارتی درون‌سازمانی» و حتی قوانین سطح کلان را اصلاح و به‌روز می‌کنند. این حلقه بازخورد حیاتی، حکمرانی را از حالت ایستا به پویا تبدیل می‌کند. بنابراین، حکمرانی کارآمد، اجرا را هدایت می‌کند و اجرای هوشمند، حکمرانی را بهبود می‌بخشد.

پیشینه تحقیق عمدتاً یا بر پیامدهای منفی سبزشویی متمرکز است (مانند پژوهش‌های مربوط به ارزش برند) یا راهکارهایی تک‌بعدی مانند گزارشگری شفاف را به صورت مجزا پیشنهاد می‌دهد. نوآوری اساسی این پژوهش در یکپارچه‌سازی سطوح مختلف تحلیل و ارائه یک مدل سیستمی است. برخلاف مطالعاتی که راهبری شرکتی سبز را صرفاً مجموعه‌ای از مکانیسم‌های تشویقی می‌دانند، این پژوهش با معرفی مفهوم «راهبری بازدارنده»، بر جنبه‌های پیشگیرانه، کنترلی و پاسخگو به صورت همزمان تأکید دارد. برای نمونه، در حالی که پژوهش‌هایی مانند مطالعه فروغی و نقدی (۱۴۰۳) بر نقش تعدیل‌گر «اشتراک‌گذاری اطلاعات» در سطح زنجیره تأمین تأکید کردند، این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه این شفافیت باید در درون شرکت و از طریق ترکیب چارچوب‌های رسمی حکمرانی، فرهنگ سازمانی و سازوکارهای اجرایی ایجاد و تضمین شود. به بیان دیگر، نوآوری این تحقیق در تبدیل توصیه‌های پراکنده به یک نقشه راه عملیاتی و به هم پیوسته برای بنگاه‌ها است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعامل پویای این سه مقوله می‌تواند به صورت سیستماتیک پدیده سبزشویی را مهار نماید. سازه‌های حکمرانی پایدار چارچوب حقوقی و ساختاری لازم را فراهم می‌سازد،

فرهنگ سازمانی پایدار زمینه شناختی و ارزشی تغییر را ایجاد می‌کند و سازه‌های اجرایی پایدار ابزارهای عملیاتی تحول را در اختیار می‌گذارند. این رویکرد یکپارچه که همزمان بر جنبه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری حکمرانی تأکید دارد، می‌تواند به عنوان الگویی جامع برای سیاست‌گذاری در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد. نتایج این مطالعه نه تنها مرزهای دانش در حوزه حاکمیت شرکتی سبز را گسترش می‌دهد، بلکه راهکارهای عملیاتی ارزشمندی در اختیار نهادهای نظارتی، سرمایه‌گذاران و سیاست‌گذاران قرار می‌دهد.

بر اساس نتایج پژوهش حاضر به بورس اوراق بهادار پیشنهاد می‌شود با ایجاد مکانیزم‌های امتیازدهی پویا و شاخص‌های رتبه‌بندی شرکتی مبتنی بر معیارهای حکمرانی سبز، امکان شناسایی و کاهش سبز شویی را فراهم کند. سیاست‌گذاران می‌توانند با تدوین مقررات سختگیرانه در زمینه افشای اطلاعات زیست‌محیطی و تعیین ضمانت‌های اجرایی محکم برای تخلفات، انگیزه‌های سبز شویی را تضعیف نمایند. استانداردگذاران بهتر است با توسعه چارچوب‌های گزارشگری یکپارچه و استانداردهای حسابرسی سبز دقیق، امکان دستکاری در گزارش‌های پایدار را کاهش دهند. تحلیلگران مالی می‌توانند با ایجاد مدل‌های تحلیلی که قادر به شناسایی ناهمخوانی بین ادعاها و عملکرد واقعی زیست‌محیطی شرکت‌ها هستند، به کاهش سبز شویی کمک کنند. به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود با تمرکز بر شاخص‌های عملکرد پایدار واقعی و پرهیز از سرمایه‌گذاری در شرکت‌های متهم به سبز شویی، فشار بازار برای شفافیت بیشتر ایجاد نمایند. سرمایه‌گذاران نهادی می‌توانند با اعمال نظارت فعال و درخواست مدارک مستند از اقدامات پایداری، مانع از ترویج سبز شویی شوند. به جوامع آکادمیک پیشنهاد می‌شود با توسعه روش‌های علمی برای تشخیص سبز شویی و آموزش مدیران آینده درباره اخلاق حرفه‌ای زیست‌محیطی، فرهنگ مسئولیت‌پذیری را نهادینه کنند.

این مطالعه با وجود دستاوردهای ارزشمند، از چند محدودیت متأثر بوده است که می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات آینده باشد: نخست آنکه یافته‌ها عمدتاً مبتنی بر تحلیل‌های اسنادی و نظری بوده و اعتبارسنجی تجربی آن نیازمند مطالعات طولی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس‌های مختلف است. دوم، نقش متغیرهای تعدیل‌گر مانند ساختار مالکیت و بلوغ مؤسسات نظارتی ملی به صورت عمیق بررسی نشده است. سوم، تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر اثربخشی مکانیزم‌های پیشنهادی نیازمند پژوهش‌های تطبیقی بین‌المللی است. به محققان آتی پیشنهاد می‌شود با طراحی مطالعات ترکیبی (کمی-کیفی)، توسعه شاخص‌های سبز شویی خاص صنایع، و بررسی تأثیر فناوری‌های نوظهور مانند هوش مصنوعی ژنراتیو بر اشکال جدید

سبزشویی، این محدودیت‌ها را مرتفع سازند. همچنین، مطالعات میان‌فرهنگی می‌تواند سهم مؤلفه‌های نهادی را در اثربخشی الگوی پیشنهادی مشخص نماید.

منابع

حیدری، مرضیه (۱۴۰۲). نقش میانجی هویت سازمانی در رابطه بین مسئولیت اجتماعی با اشتیاق شغلی و رفتار شهروندی سازمانی. فصلنامه روانشناسی سلامت و رفتار اجتماعی، ۳(۱)، ۲۸-۴۱.

خلیلی، محمد، ذبیحی، علی، فغانی ماکرانی، خسرو (۱۴۰۳). بین مدلی برای تأثیر فرهنگ سازمانی و عوامل اقتضایی بر گزارشگری پایداری با رویکرد عملکرد اقتصادی (GRI ۲۰۱۰) دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، ۱۳(۵۰)، ۳۱۹-۳۳۸

دارابی ر، محمدی م. کریمی دلدار ب. (۱۴۰۱). بررسی رابطه بین مالکیت مدیریتی، مالکیت نهادی و گزارشگری پایداری و تأثیر آنها بر مدیریت سود. نشریه علمی رویکردهای پژوهشی نوین مدیریت و حسابداری، ۶(۲۳)، ۴۲-۶۴.

سید جوادین، سید رضا، روشندل اربطانی، هاجر، نوبری، علیرضا (۱۳۹۵). مدیریت منابع انسانی سبز یک رویکرد سرمایه گذاری و توسعه پایدار، فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه گذاری، ۵(۲۰): ۲۹۷-۳۲۷.

فرجی، امید، جنتی دریاکناری، فاطمه، منصوری، کفسان، یونسی مطیع، فاطمه. (۱۳۹۹). مسئولیت‌پذیری اجتماعی و ارزش شرکت: نقش تعدیلگر مدیریت سود. مجله علمی "مدیریت سرمایه اجتماعی"، ۷(۱)، ۲۵-۵۸.

فروغی، مهدی، نقدی، سجاد. (۱۴۰۴). تأثیر سبزشویی تأمین‌کنندگان بر عملکرد پایداری در صنعت غذایی ایران: بررسی نقش میانجی یکپارچگی زنجیره تأمین سبز و نقش تعدیل گر اشتراک گذاری اطلاعات. مدیریت، آموزش و توسعه در عصر دیجیتال، ۱-۱۲.

محمودی، رضا، طالب نیا، قدرت اله، و کیلی فرد، حمیدرضا، احمدی، فائق، مرادی شهدادی، خسرو. (۱۴۰۲). ارائه الگوی گزارشگری پایداری با رویکرد تئوری داده‌بنیاد در شرکت های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. اقتصاد مالی، ۱۷(۶۴)، ۲۰۷-۲۲۲.

موسوی، سید نجم الدین . (۱۴۰۲). ارائه مدل شکل‌گیری پدیده سبزشویی برند با استفاده از رویکرد ساختاری تفسیری. مدیریت بازرگانی، ۱۵(۳)، ۵۵۴-۵۷۶.

نقش بندی، نادر و قلیچی مقدم، هدا (۱۳۹۹). بررسی نقش تعدیل کنندگی شهرت حسابرس بر رابطه بین مسئولیت‌پذیری اجتماعی شرکت و انتخاب حسابرس در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار. فصلنامه پژوهش های معاصر در علوم مدیریت و حسابداری، ۲(۶)، ۸۱-۹۷.

References

- Amoako, G. K., Adam, A. M., Tackie, G., & Arthur, C. L. (2021). Environmental accountability practices of environmentally sensitive firms in Ghana: Does institutional isomorphism matter? *Sustainability*, 13(3), 122-141. <https://doi.org/10.3390/su1303122>
- Andrades, J., Martinez-Martinez, D., & Larrán, M. (2024). Sustainability reporting, institutional pressures and universities: Evidence from the Spanish setting. *Sustainability Accounting, Management and Policy Journal*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1108/SAMPJ-07-2023-0455>
- Childress, M. J., & Lung, M. A. (2023). Predation risk, gender and the group size effect: Does elk vigilance depend on the behaviour of conspecifics? *Animal Behaviour*, 66, 389-398. <https://doi.org/10.1016/j.anbehav.2022.12.001>
- Darabi, R., Mohammadi, M., & Karimi Deldar, B. (2022). Examining the relationship between managerial ownership, institutional ownership, and sustainability reporting and their impact on earnings management. *Journal of New Research Approaches in Management and Accounting*, 6(23), 42-64.(in Persian)
- Faraji, Omid, Janati Daryakenari, Fatemeh, Mansouri Kafsan, & Younesi Moti, Fatemeh. (2020). Social responsibility and firm value: The moderating role of earnings management. *Journal of Social Capital Management*, 7(1), 25-58.(in Persian)
- Foroughi, Mehdi, & Naghdi, Sajjad. (2025). The effect of supplier greenwashing on sustainability performance in the Iranian food industry: Examining the mediating role of green supply chain integration and the moderating role of information sharing. *Management, Education, and Development in the Digital Age*, 1-12.(in Persian)
- Freshtriana, F., & Kim, S. S. (2025). The Effect of Greenwashing on Company Value. *Owner: Riset dan Jurnal Akuntansi*, 9(1), 140-148.
- Gaudiano, P., Shargel, B., Bonabeau, E., & Clough, B. T. (2003). Swarm intelligence: A new C2 paradigm with an application to control swarms of UAVs. *8th International Command and Control Research and Technology Symposium (ICCRTS)*.
- Ghisellini, P., Quinto, I., Passaro, R., & Ulgiati, S. (2024). Evaluating good practices of ecological accounting and auditing in a sample of circular start-ups. In *Place-Based Approaches to Sustainability Volume II: Business, Economic, and Social Models* (pp. 201-227). Springer Nature Switzerland. https://doi.org/10.1007/978-3-031-12345-6_10
- Golman, R., Hagmann, D., & Miller, J. H. (2015). Poly's bees: A model of decentralized decision making. *Science Advances*, 1(11), 1-7. <https://doi.org/10.1126/sciadv.1500105>
- Heydari, Marzieh. (2023). The mediating role of organizational identity in the relationship between social responsibility, job engagement, and organizational citizenship behavior. *Journal of Health Psychology and Social Behavior*, 3(1), 28-41.(in Persian)
- Hirsh, A. E., & Gordon, D. M. (2001). Distributed problem solving in social insects. *Annals of Mathematics and Artificial Intelligence*, 31, 199-221. <https://doi.org/10.1023/A:1016636130891>
- Hossain, M. A., & Ferdous, I. (2015). Autonomous robot path planning in dynamic environment using a new optimization technique inspired by bacterial foraging technique. *Robotics and Autonomous Systems*, 64, 137-141. <https://doi.org/10.1016/j.robot.2014.11.003>

- Huy, P. Q., & Phuc, V. K. (2023). Unfolding sustainable auditing ecosystem formation path through digitalization transformation: How digital intelligence of accountant fosters the digitalization capabilities. *Heliyon*, 9(2). <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2023.e13456>
- Ikechukwu, O., Anichebe, S., Emeka-Nwokeji, N., & Agubata, S. (2022). Sustainability environmental disclosure and financial performance of oil and gas companies in Nigeria. *Journal of Accounting and Financial Management*, 6(1), 11-31.
- Johnson, R., & Smith, L. (2023). The impact of green accounting standards on organizational performance. *Sustainability Accounting, Management and Policy Journal*, 14(2), 123-140. <https://doi.org/10.1108/SAMPJ-01-2022-0034>
- Khalili, Mohammad, Zabihi, Ali, & Faghani Makrani, Khosrow. (2024). A model for the impact of organizational culture and contingency factors on sustainability reporting with an economic performance approach (GRI201). *Accounting and Management Auditing Knowledge*, 13(50), 319–338.(in Persian)
- Kirkman, A. (1993). Ants, rationality, and recruitment. *The Quarterly Journal of Economics*, 108(1), 137-156. <https://doi.org/10.2307/2118498>
- Koenig, S., Szymanski, B., & Liu, Y. (2001). Efficient and inefficient ant coverage methods. *Annals of Mathematics and Artificial Intelligence*, 31, 41-76. <https://doi.org/10.1023/A:1016636130891>
- Luo, W., Guo, X., Zhong, S., & Wang, J. (2019). Environmental information disclosure quality, media attention and debt financing costs: Evidence from Chinese heavy polluting listed companies. *Journal of Cleaner Production*, 231, 268-277. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2019.05.237>
- Mahmoudi, Reza, Talebnia, Ghodratollah, Vakili Fard, Hamidreza, Ahmadi, Faeq, & Moradi Shahdadi, Khosrow. (2023). Developing a sustainability reporting model based on grounded theory in companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Financial Economics*, 17(64), 207–222.(in Persian)
- Mansour, G., Poursoleiman, E., Homayoun, S., Rezaei, Z., & Rezaee, Z. (2022). Business sustainability performance and corporate financial performance: The mediating role of optimal investment. *Managerial Finance*. Advance online publication. <https://doi.org/10.1108/MF-01-2021-0040>.(in Persian)
- Mousavi, Seyyed Najmeddin. (2023). Developing a model for the formation of brand greenwashing phenomenon using an interpretive structural approach. *Business Management*, 15(3), 554–576.(in Persian)
- Mukhtar, B., Shad, M. K., Woon, L. F., Haider, M., & Waqas, A. (2024). Integrating ESG disclosure into the relationship between CSR and green organizational culture toward green innovation. *Social Responsibility Journal*, 20(2), 288-304. <https://doi.org/10.1108/SRJ-03-2023-0125>
- Naghebandi, N., & Ghalichi Moghaddam, H. (2020). Examining the moderating role of auditor reputation on the relationship between corporate social responsibility and auditor selection in companies listed on the Tehran Stock Exchange. *Contemporary Research in Management and Accounting Quarterly*, 2(6), 81–97.(in Persian)
- Nyahas, S. I., Munene, J. C., Orobia, L., & Kaawaase, T. K. (2017). Isomorphic influences and voluntary disclosure: The mediating role of organizational culture. *Cogent Business & Management*, 4(1), 1351144. <https://doi.org/10.1080/23311975.2017.1351144>

- Reichman, O. J., Jones, M. B., & Schildhauer, M. P. (2011). Challenges and opportunities of open data in ecology. *Science*, 331(6018), 703-705. <https://doi.org/10.1126/science.1197962>
- Rossi, M. V., Faggioni, F., Sagona, A., & Sestino, A. (2024). Assessing the Multifacetedness of Greenwashing: Implications for Consumers, Companies and Societies. *European journal of volunteering and community-based projects*, 1(2), 51-69.
- Seyyed Javadin, S. R., Roshandel Arbatan, H., & Nobari, A. (2016). Green human resource management: An investment and sustainable development approach. *Scientific-Research Quarterly of Investment Knowledge*, 5(20), 297-327.(in Persian)
- Shakil, M. H., Munim, Z. H., Zamore, S., & Tasnia, M. (2024). Sustainability and financial performance of transport and logistics firms: Does board gender diversity matter? *Journal of Sustainable Finance & Investment*, 14(1), 100-115. <https://doi.org/10.1080/20430795.2023.2201234>
- Su, L., & Zhang, H. (2019). Environmental information disclosure quality and equity financing cost. *Proceedings of the 2019 International Conference on Advances in Economics, Business and Management Research*. <https://doi.org/10.2991/aebmr.k.191217.021>
- Trotta, A., Iannuzzi, A., Cavallaro, G., & Dell'Atti, S. (2017). Banking reputation and CSR: A stakeholder value approach. *University Magna Graecia of Catanzaro, Italy*.
- Wagner, I. A., & Bruckstein, A. M. (2001). From ants to A(ge)nts: A special issue on ant-robotics. *Annals of Mathematics and Artificial Intelligence*, 31, 1-5. <https://doi.org/10.1023/A:1016636130891>
- Wang, K., & Zhang, X. (2020). The effect of media coverage in disciplining firms' pollution behaviors: Evidence from Chinese heavy polluting listed companies. *Journal of Cleaner Production*, 280, 123035. <https://doi.org/10.1016/j.jclepro.2020.123035>
- Zimon, G., Arianpoor, A., & Salehi, M. (2022). Sustainability reporting and corporate reputation: The moderating effect of CEO opportunistic behavior. *Sustainability*, 14(3), 1257. <https://doi.org/10.3390/su14031257>